

نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و چهارم - شماره ۹۸۷

سه شنبه ۲۱ دی ۱۴۰۰ ۸ صفحه - ۱۰۰۰۰ تومان

یک زندگی به این جوانان بدهکارید!

پرونده ویژه جوان: (ص ۳،۴،۵)

دکتر حسین آرامی،
دکتر محمود دهقانی،
هلنا سعادتمند، مرضیه دلاور،
حسین شادکامی، فرخ روزبهی،
حسین زیراهی، جمیل رزمی،
محمدامین نوشادی،
مصطفی عالی سنگری،
فرشید لاری منفرد،
منصور مرشدی، کرامت راسخ،
معصومه احمدپور بوشهری،
اسماعیل منصورنژاد،
ریحانه عظیمی، مینا درعلی،
محمد لطفی، عالی بازدار،
یونس قیصی‌زاده،
دکتر سعید معدنی،
دکتر پرستا حیدری

مرثیه‌ای برای فوتبال بوشهر

پرونده ویژه: مهدی صالحی‌زاده، احمد حسن ابراهیمی، ولید صفری، عبدالرحیم مهرور، حسین وردیانی، محمد سیدزاده، رسول حسن‌پور، عبدالرضا عبدالله‌زاده، عبدالباقی صداقت صفحه ۲

بی‌توجهی به مشکلات جوانان می‌تواند به بحران منجر شود

حمایت شورا و شهرداری بوشهر از ساخت فیلم‌های دینی و حماسی

اعضای موسسه نگار فیلم تبیان سازنده مجموعه‌های تلویزیونی مردان آنجلس یوسف پیامبر(ع) در دیدار با اعضای شورای این شهر، گزارشی از روند فعالیت موسسه در ساخت فیلم‌های فاخر ارائه کردند و از ساخت یک فیلم در بوشهر با حضور بازیگران مطرح سینمای ایران خبر دادند. پورکبگانی رئیس شورای اسلامی شهر بوشهر گفت: شورا و شهرداری از ساخت فیلم‌های فاخر دینی و حماسی حمایت می‌کند و انتظار داریم ظرفیت‌های شهر بوشهر و چهره‌های شاخص این شهر با ساختن فیلم‌های فاخر نمایش داده شود. صداوسیما

دیوار، شیوه اصلی کلاهبرداری اینترنتی از بوشهری‌ها

رئیس پلیس فتا استان بوشهر گفت: در ۹ ماه امسال ۸۸ درصد از کلاهبرداری‌های اینترنتی در بستر سایت دیوار، صفحه‌های اینستاگرامی و تلگرام رخ داده است. حدود ۵۱ درصد از کلاهبرداری‌های رایانه‌ای سال جاری با موضوع‌هایی از جمله خرید خودرو، اجاره منزل و خرید امتیاز تسهیلات بانکی و در بستر سایت دیوار و در حدود ۲۵ درصد دیگر نیز با موضوع‌هایی نظیر خرید و فروش پوشاک و البسه، کیف و کفش در بستر صفحه‌های اینستاگرامی فیک و نامعتبر اتفاق افتاده است.

تشکیل پرونده برای انتشار گاز در عسلویه

دادستان عمومی و انقلاب شهرستان عسلویه گفت: در پی انتشار بوی نامطبوع گاز در عسلویه، پرونده قضائی تشکیل شده و مدیرعامل مجتمع گاز پارس‌جنوبی و مدیر پالایشگاه هشتم باید پاسخگو باشند. مدیران این شرکت‌ها باید برای کوتاه‌مدت راهکارهایی ارائه بدهند که مردم دیگر شاهد بوی بد گاز نباشند.

ما هم در راستای حفظ حقوق عامه مردم این گزارشات را به معاون قضائی در پیگیری حقوق عامه دادستانی کل کشور و مرکز استان ارسال خواهیم کرد و ذره‌ای از حق مردم کوتاه نخواهیم آمد.

شوک علوم‌پزشکی بوشهر به کادر درمان: کاهش ۵۰ درصدی نیروهای طرح!

به گزارش فارس، در حالی که کمتر از یک ماه از تأکید رهبر انقلاب بر مسئله امنیت شغلی می گذرد انتشار نامه از معاون توسعه مدیریت و منبع دانشگاه علوم‌پزشکی بوشهر نشان می‌دهد امنیت شغلی ۵۰ درصد از نیروهای طرح به خطر افتاده است.

کمترین حقوق به کارگرانی که در بزرگترین مجتمع تولید کننده متانول در جهان کار می کنند

فرماندار شهرستان دیر گفت: در بین تمام پتروشیمی‌های ایران کمترین حقوقی که به کارگران داده می‌شود مربوط به پتروشیمی "متانول کاوه" است. اصلاً قابل قبول نیست پتروشیمی که در استان بوشهر بیشترین درآمد را دارد و کمترین توجه به حقوق کارگران می کند.

بدلیل کم‌توجهی این شرکت به کارگران مسئله لزوم افزایش حقوق کارگران را مطرح کردیم و قول دادند حقوق پرسنل به ۷۰ درصد کارگران هم طراز در پتروشیمی‌های منطقه برسانند. این شرکت‌ها میلیاردها تومان سرمایه‌گذاری کرده‌اند و بهترین ساحل ما گرفته‌اند اما باید به مسئولیت‌های اجتماعی خود در قبال محیط پیرامونی هم عمل کنند.

زنان بوشهری چهار سال بیشتر از مردان عمر می کنند

مدیرکل ثبت احوال استان بوشهر گفت: نسبت جنسی فوت شدگان استان بوشهر در مقابل مرگ یکصد زن در استان ۱۳۱ مرد می‌باشد. میانگین سنی مرگ مردان در استان ۶۲.۲ و زنان ۶۷.۱ درصد است که نزدیک به متوسط کشوری است.

خروج ته‌لنجی با پست قاچاق نیست

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار بوشهر گفت: خروج کالای همراه ملوان (ته‌لنجی) به‌صورت جزیی از این استان آزاد است و فرستادن این کالاها از طریق مرسوله پستی اشکالی ندارد و قاچاق نیست.

مسأله امنیت شغلی نیروهای طرح درمان بوشهر به مجلس کشید

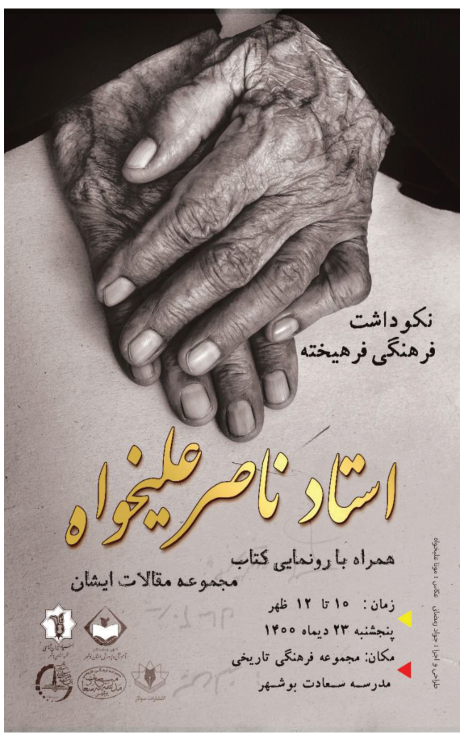
نماینده شهرستان دشتستان در تذکری به وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بر لزوم تعیین تکلیف و ایجاد امنیت شغلی برای نیروهای قرارداد ۸۹ روزه در وزارت بهداشت تاکید کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس از بوشهر، چندی پیش نیز انتشار نامه‌ای از معاون توسعه مدیریت و منبع دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در فضای مجازی نشان داد امنیت شغلی ۵۰ درصد به تعداد ۱۵۰ نفر از نیروهای طرح به خطر افتاده است.

این تصمیم در حالی گرفته شده است که نیروهای طرح به فراخور زمان به‌کارگیری، حدود دو سال در سخت‌ترین شرایط کرونایی کنار مردم و بیماران بوده‌اند.

حال خبر می‌رسد نماینده شهرستان دشتستان چهارشنبه هفته گذشته به همراه ۴۸ نفر از نمایندگان مجلس در تذکری به وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بر لزوم تعیین تکلیف و ایجاد امنیت شغلی برای نیروهای قرارداد ۸۹ روزه در وزارت بهداشت تاکید کرده‌اند.

رضایی به همراه ۴۸ نفر از نمایندگان مجلس در تذکر کتبی به بهرام عین‌الهی تاکید کردند: اخیراً در بخش‌هایی از زیرمجموعه‌های وزارت بهداشت، نیروهای قرارداد ۸۹ روزه را اخراج کرده‌اند و این در حالی است که رهبر معظم انقلاب در آذرماه گذشته بر لزوم امنیت شغلی پرستاران تاکید کرده و از قراردادهای کوتاه مدت انتقاد کردند؛ قرارداد ۸۹ روزه آن هم در مراکز دولتی نوعی استثمار نیروهای خدومی است که در ایام بحران کرونا فداکاری و ایثار کردند. لازم است که در اسرع وقت نسبت به اصلاح این رویه اقدام شود تا امنیت شغلی لازم برای کادر درمان فراهم شود.



انتشار بوی نامطبوع در عسلویه
محیط زیست: محل مخازن میعانات گازی استاندارد نیست

مدیر کل محیط زیست استان بوشهر گفت: محل استقرار مخازن مکانی استاندارد نیست و پیگیری‌های حقوقی نیز از طرف محیط زیست استان صورت گرفته است و طبق دادنامه صادر شده باید این مخازن از این مکان جابه‌جا شود.

مشکل عملیاتی سقف مخزن میعانات گازی عسلویه کنترل شد

در پی بروز انحراف در سقف شناور یکی از مخازن ذخیره‌سازی میعانات گازی موجود در تاسیسات مخازن متمرکز عسلویه، با اقدام به‌موقع مسئولین عملیاتی مجتمع گاز پارس جنوبی کنترل و مدیریت گردید. در پی مشاهده عدم توازن در بخشی از شیب مخزن این تاسیسات، در اولین فرصت اقدام به تخلیه محتویات مخزن و انتقال محتویات آن به سایر مخازن همجوار گردید.

فقر فوتبال در استان ثروتمند بوشهر

مهدی صالحی زاده – خبرنگار نسیم جنوب



درخصوص عدم همکاری دستگاه های دولتی در حمایت مالی باشگاه های ورزشی به خصوص فوتبال که علاقمندان بی شماری دارد، سخن بسیار است و با توجه به این که از هر لحاظ استان غنی هستیم ولی تیم های ما (شاهین و ایران جوان و...) در بدترین شرایط فنی و مالی به سر می برند.

جای سوال است چرا دیگر استان ها از کوچک ترین منابع موجود در دیار خود نهایت استفاده مالی را برای امر ورزش خصوصا فوتبال می برند ولی در خاک پر پول و ثروت استان بوشهر این چنین نیست؟

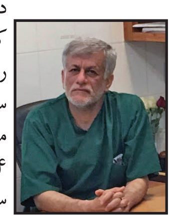
در این میان هر دستگاهی، ارگانی دیگر را مقصر می داند که من در خصوص تزریق مالی مقصر نیستم، ولی همه می دانند که این گونه رفتارها دودش به چشم فوتبال و فوتبالی ها می رود.

همه ایران غبطه منابع موجود در استان ما را می خورند ولی ما در این جا به فکر زدن یکدیگر هستیم و دنبال ماده ها و تبصر ها می گردیم تا جلو پرداخت ها به ورزش را بگیریم.

مسئولین استان هم انگار مقوله فوتبال را فراموش کرده اند و نمی بینند که شاهین در چه مشکلاتی دست و پا می زند. این موضوع زیبنده استان ثروتمند بوشهر نیست. بی شک بایستی تا گره تیم شاهین کورتر نشده استاندار، دستگاه ورزشی هیئت فوتبال، شورای شهر وشهرداری بوشهر آستین همت را بالا زده و در این رابطه گام های موثری برداشته تا بیش از این در فوتبال ایران، کوچک نشویم.

تبعیض‌های ورزشی در کشور بر علیه بوشهر

دکتر عبدالرحیم مهرور



در حالی که در استان کرمان۴ تیم کرمان، رفسنجان، سیرجان و سونگون با سرمایه مس اداره می شوند و در خورستان ۴ تیم نفت آبادان، مسجد سلیمان، امیدیه و گچساران و در لیگ برتر ۴ تیم فولاد اهواز، ذوب آهن، سپاهان و آلومینیوم اراک از سرمایه کشور ارتزاق می کنند (پرسپولیس، استقلال و تیم های خودروسازش بماند) آیا سزاوار است استان زرخیز بوشهر که سر آمد همه آنها بوده با سرمایه های عظیم نفت و گاز، شیلات، نیروگاه اتمی همراه با ۲۰ پالایشگاه پتروشیمی همچنان دست گدایی اش برای تیم داری دراز باشد؟ مگر نمی دانید که بوشهر قدمت ۸۰ ساله در فوتبال ایران داشته و ملی پوشان بنامی و حتی در یک مقطع سه فورواره همزمان (طارمی، قائدی، محبی) تقدیم تیم ملی نموده است؟

آیا برای شما مسئولین شهر و استان زیبنده است که اکنون تیم شاهین با اتوبوس به سراسر کشور رفته اما تیم جوانان و امیدهای کرمان با هواپیمای اختصاصی به بوشهر آمده و با شکست بدرقه می شوند؟ آیا برای این همه تبعیض، ظلم و بی عدالتی می توانید توجیه منطقی داشته باشید؟ به غیر این که شماها این کاره نیستید و همان بهتر که بروید به سگ گردانها گیر دهید و ما را به حال خود رها کنید.

دروغ بس است، که نمی‌شود به ورزش قهرمانی کمک کرد



حسین وردیانی : درارتباط با تیم فوتبال شاهین شهرداری بایستی به نکاتی توجه شود: ۱. در ابتدا شورای اسلامی شهر بوشهر چگونه و بر اساس کدام مصوبه هیئت موسس یا هیئت مدیره اقدام به خرید پروانه لیگ یک شاهین نموده است؟

۲.پروانه شاهین براساس حکم دادگاه در اختیار آقای نعمتی است و هر شخص و هر ارگانی که بخواهد از این نام استفاده کند باید از مالک آن کسب اجازه رسمی نماید.

۳. درشروع شورای جدید باید درباره وضعیت تیم برای شرکت یا عدم شرکت تصمیم گرفته می شد.

۴.حال که شورا پس از کش وقوسهای و ازبین رفتن زمان لازم اجازه شرکت تیم با مبلغ معین ۵ میلیارد تومان را به مسئولین تیم داد این دوستان باید بر اساس بودجه تیم را با نیروهای بومی و اولویت امید و جوانان مستعد استان و حفظ سهمیه تشکیل می دادند.

۵.اگر دوستان عزیز مسئول تیم در آغاز متوجه کمبود وقت، امکانات و بودجه بودند چرا این مسئولیت مهم را قبول کردند؟

۶. به نظرم ما نباید هیچ توقعی از شهرداری با آن بودجه و وسعت کاری برای تیمداری داشته باشیم.

۷.شرکت‌های بزرگ نفتی و تجاری در این استان هستند که اداره چند تیم وهئیت های ورزشی برای آنان آن قدر آسان است که فردی بخواهد برای فرزندش یک مداد رنگی بخرد. ببینید یک مس سرچشمه و یا گل گهر درسیرجان یا کرمان چه می کنند.

۸.دروغ بس است که نمی شود به ورزش قهرمانی کمک کرد، پس سرخابی ها با آن بودجه های کلان میلیاردی از کجا تامین می شوند؟ تو را بخدا بامردم صادق باشید، حق آنها را ادا کنیم حق آنها دراین دنیا بدهید تا آن دنیا سربلند باشید.

هم اکنون به داد شاهین برسید



احمد حسن ابراهیمی: زمان های قبل ما و حتی زمان ما بازیکنان شاهین مسافرت های طولانی کم و بیش از هواپیما استفاده نمی کردند، غذای مناسبی در سفرها نبود، پول و قول های پوچ و توخالی نبود، بازیکنان قرارداد مناسبی نداشتند و بخاطر همین همه یک دل و یک جان بودند. مهمتر از همه سفرها و خریدهای البسه ای تیمی هم به اون صورت سنگین نبود. ولی امروزه فوتبال همان طوری که جذابیتش بیشتر شد مشکلاتش هم بیشتر شده است. بازیکن در سفرهای طولانی به خودش اجازه سوار شدن بر رکاب اتوبوس نمی‌دهد، باید کفش مارک و خوب بپوشد، غذای خوب می‌خواهد و البسه های مناسب و قراردادهای سنگین چون فوتبال شده حرفه اش و زندگیش... قیمت های بازیکنان سرسام آور شده و باشگاه ها هم هر روز فقیر وفقیرتر.

نگاهی اجمالی به ذوب آهن اصفهان و سپاهان اصفهان و مس سرچشمه و مس کرمان و پیکان و فولاد خوزستان بیندازیم آیا تا بحال شده حرفی از شرکت نکردن و پول نداشتن بزنند. اصفهان و کرمان چه سرمایه ای نسبت به بوشهر دارند که بوشهری ها باید محروم باشند؟

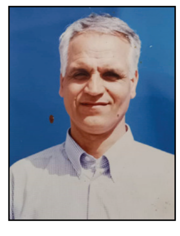
از سرمایه های بازیکن گرفته تا نفت و گاز و سیمان و خاک و نیروگاه و شیلات و بندر وهزاران سرمایه دیگر.. به بازیکنان بزرگ بوشهری خصوصا مهدی طارمی ومهدی قائدی اشاره ای میکنم که نام بوشهر و ایران را درسرتاسر دنیا با خودشان یدک می‌کشند و چندین بازیکن خوب دیگر درلیگ ایران که دارند قدعلم می‌کنند. کدام استادیوم به اندازه بوشهر لبریز می‌شود؟

آیا بازیکنان بوشهری و تماشاگرهای خونگرمش و مردمان نجیبش برای دفاع از نام شاهین بوشهر و ایرانجوان وپارس جنوبی جم مستحق حمایت از ارگان های نام برده نیستند؟

مگر چه توقعی دارند این تیم ها از مسوولان؟ اختصاص بیست تا چهل میلیارد تومان، پول زیادی نست در مقابل پانصد میلیارد هزینه تیم هایی مثل سپاهان و فولاد خوزستان. شاهین امروز مریض است و حال خوبی ندارد، هوادارنش عصبانی و دل نگران هستند. اول فصل پنج میلیارد تومان برای این تیم ریشه دار در نظر گرفتید ولی الان که نیم فصل است هنوز به تیم تزریق نکرده اید.

جناب استاندار، فرماندار، شورا و شهرداری بوشهر خطابم به شماست. این پول چرا آزاد نمی‌شود؟ الان تیم مریض است و نیاز دارد فردا خیلی دیر می شود. شاهین سرمایه ملی ست،خواهش می کنم اختلاف نظر را کنار بگذارید و دست به دست هم دهید تا دوباره شاهین نفس بکشد.

متولیان ورزش و هیئت فوتبال بوشهر، خود را به بی خیالی زده اند



رسول حسن پور : بدون شک شاهین و ایران جوان دو شناسنامه فوتبال یا بهتر است بگویم ورزش استان بوشهر بوده، که در چندین برهه یا سال های متمادی پرچم بوشهر را در ایران بالا نگه داشته اند.

اما این روزها دو باشگاه (شاهین و ایرانجوان) حال و روز خوبی ندارند و متولیان ورزش و هیئت فوتبال استان خود را به بی خیالی زده اند. مگر این آقایان نمی بینند که در استان های دیگر چگونه رأس هرم ورزش و هیئت فوتبال، برای نمایندگانشان چه طور شبانه روزی تلاش و جانفشانی می کنند.

بنده به عنوان یک خاک خورده فوتبال در این استان ثروتمند، از امام جمعه بوشهر و از مسئولین استانی عاجزانه درخواست می کنم که دست تیم های شاهین و ایران جوان را بگیرند تا از این شرایط بد خارج شوند. شاهین تیمی که چند بار در لیگ برتر ایران حضور داشته و با بازی های خوبش دل خیلی را شاد کرده، نباید در لیگ دسته یک ایران این طور بدون پشتوانه مالی باشد. امیدوارم متولی استان با دیگر مسئولین مربوطه جلسه ای اضطراری در این رابطه برگزار نماید تا مشکل این باشگاه قدیمی مرتفع گردد.

نگرانی هواداران از نابسامانی اوضاع شاهین شهرداری



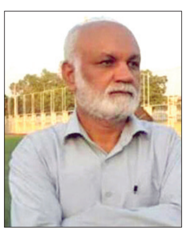
عبدالرضا عبدالله زاده: اولا حلقه مفقوده ای به نام برنامه ریزی و آینده نگری دلسوزانه در راستای فعالیت شاهین وابسته به شهرداری وجود دارد. با هدف بستن یک تیم برای مدت یک فصل هیچ انگیزه ای برای بازیکنان کادر فنی و ... ایجاد نمی کند، بنابراین اهداف کلان را طلب می نماید.

در ثانی متولی امر باید شایستگی لازم را در حد نام و آوازه شاهین که خود صاحب مکتب است داشته باشد. به علت ضعف های موجود در روانه کردن شاهین به لیگ، فضا برای لابیگری های بی حاصل و ورود افراد با شایستگی اندک فراهم می کند.

نگرانی مردم و هواداران بوشهری در سراسر استان از نابسامانی اوضاع شاهین و نحوه مدیریت تیم لیگ برتر و لیگ یک معضلی است که هر ساله تداوم داشته است و عصبانیت را برای ورزش دوستان که کم هم نیستند با خود همراه داشته است. مجموعه شهرداری و شورا شاید در آغاز با انگیزه وارد میدان شدند اما اکنون به سختی و بی میلی پذیرفته اند که شاهین را در لیگ داشته باشند و تمایلی برای تیم داری نشان نمی دهند. ورود شهرداری و شورا برای جلوگیری از هدر رفت استعدادهای فوتبال بوشهر کاری ارزشمند است و جای تقدیر دارد، اما این عمل بسیار قشنگ را و آینده جوانان مستعد را چگونه برای خود ترسیم نموده اند و آیا با از بین رفتن تیم بزرگسالان دیگر انگیزه‌ای برای جوانان این خطه زرخیز باقی می ماند؟!

درصد بالایی از بودجه عمومی دولت از پارس جنوبی تأمین می شود. پس چرا به تیم های پارس جم، شاهین بوشهر وسایر تیم های حاضر در لیگ دو و سه هیچ توجهی نمی شود؟ به عنوان نمونه در کشور معادن ملی در کرمان و اصفهان و جای جای کشور پهناور ایران با هزینه های آن چنانی هم در ساختارسازی هم در بحث ورزش به داد استان های نامبرده می رسند. اما استان ما با داشتن معادن نفت و گاز و ... از بسیاری مسایل این چنینی بی بهره اند.

همه با هم شاهین را به پرواز درآوریم



عبدالباقی صداقت: این روزها شاهین بوشهر در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و بالهای خسته و ناتوان آن قدرت پرواز ندارد، لذا باید با یک عزم جدی و جمعی و کمک های همه جانبه شاهین را به پرواز در آوریم و شاهد هنرنمائی آن در شهر بوشهر باشیم برای درخشش و صعود مجدد شاهین باید همه هواداران، پیشکسوتان و دست اندرکاران ورزش استان پای کار بیایند و با کمک های خود باعث شور و نشاط ورزشی و شکوفائی دوباره شاهین گردند. البته در اینجا جا دارد توجه شورای شهر و شهرداری بوشهر را به این نکته جلب نمایم که مردم ورزش دوست این کهن دیار شاهین را دوست دارند و با این تیم زندگی می کنند و می بایست با همت و تلاشی جدی در کنار هواداران و پیشکسوتان نسبت به حل معضلات و مشکلات این تیم کوشا بوده و با تصویب و تخصیص اعتبارات لازم این تیم محبوب را از بن بست کنونی نجات دهند همچنین استاندار و نماینده بوشهر در مجلس شورای اسلامی و مدیران ارشد استان با ارائه راهکارهای مناسب کمبودها و نواقص موجود را پیگیری و مرتفع نمایند.

مرثیه ای برای فوتبال بوشهر

محمد سیدزاده



روزی روزگاری، فوتبال استان بوشهر، با آن قدمت تاریخی، با آن تیم‌های شایسته و بازیکنان با تکنیکش زبانزد فوتبال کشور بود. فوتبالی که با تیم های صاحب نامی چون ایرانجوان، شاهین، پاس و پارس جنوبی که در ایامی نه چندان دور در صحنه فوتبال کشور می‌درخشیدند، امروز در حال احتضار است.

یاد روزهای نه چندان دور که پارس جنوبی جم تیم‌های بزرگ کشور را برای کسب امتیاز در شهر جم به زانو در می آورد، بخیر! به حال این روزهای شاهین با بالهای شکسته‌اش بنگرید! ایرانجوان با آن قدمت تاریخی‌اش چگونه دست پا می‌زند؟! تیم خوش استیل پاس که به تاریخ پیوست و دیگر نمایندگان بوشهر در لیگ‌های دیگر نیز وضعیتی مشابه دارند و تنها کورسوی فوتبال بوشهر شاهین عامری است که توسط چند عاشق بومی با هزاران مشقت به راه خود ادامه می‌دهد.

فوتبال استان بوشهر با آن پتانسیل به کجا می‌رود؟ سوال این جاست که چرا متولیان ورزش این استان ثروتمند به فکر نجات فوتبال ورشکسته آن نیستند؟ تاکنون رییس پروازی فوتبال بوشهر برای برای برون رفت از این وضعیت چه اقدامی صورت داده است؟ کدام تلاش در حل این بحران انجام داده است؟ گرچه بررسی عملکرد این هیات از حوصله این متن خارج است. از مدیرکل بی تفاوت و بی‌انگیزه ورزش و جوانان نیز طبق روال همیشگی، هیچ اطلاعی در دسترس نیست.

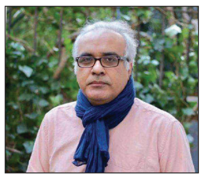
اگرچه معتقدم شورا و شهرداری اصولا نمی‌بایست خود را وارد این وادی می‌کردند اما آنها نیز در این راستا نیز بی تقصیر نیستند. شما نباید از بدو ورود به شورا این مسئولیت را می‌پذیرفتید اما حال که پذیرفته‌اید چرا کمک نمی کنید و استخوان لای زخم شده‌اید؟ تنها راه باقی مانده از این گرداب، شخص استاندار، نماینده دولت در استان است که در این زمینه ورود کند. از نفوذ خود استفاده کنید و درصد ناچیزی ازمنابع نفت و گاز و پتروشیمی در استان را خرج ورزش آن کرده و از نابودی آن و اندک دلخوشی مردمانش جلوگیری کنید و برای سال آینده با تسهیل شرایط، زمینه ورود سرمایه گذاران علاقمند به ورزش استان جهت پذیرفتن مسئولیت باشگاه ها، فراهم کنید.

و سخن آخر؛ آقای مدیرکل ورزش و آقای رییس محترم! تا فوتبال استان به نابودی کامل نرسیده است، فکری عاجل کنید که فردا برای تشییع فوتبال بوشهر نیازی به حضور شما نیست.

فوتبال بوشهر و غروب امیدها



ولید صفری: از آنجائی که رویا و آرزوی هر جوان علاقمند به فوتبال تبدیل شدن به یکی از ستاره های هم چون مهدی طارمی، مهدی قایدی و... است، اما وضعیت نابسامان فوتبال بوشهر که فاقد زیرساخت های لازم برای تحقق این آرزوها است کمر این عزیزان مستعد را به نوعی شکسته و چاره ای برای آنها نگذاشته است. یکی از اصلی ترین موضوع در فوتبال بوشهر نبود مدیران کاربلد و آشنا با کارهای راهبردی است تا بتوانند مسیر گم شده این رشته را پیدا و به نوگرایی و شکوفایی برسانند. نمونه بارز آن تیم فوتبال شاهین شهرداری که در این چند سال توانست امیدی در دل جوانان زند کند تا آنها نسبت به داشتن آینده‌ای روشن امیدوار باشند. اما این امید و باورها طولی نکشید که در اندیشه خشک و بیابانی بعضی از افراد به نابودی گرائید تا بحران و حاشیه ها دوباره دامن گیر جوانان بوشهری شود. بوشهر سالهاست از خودی‌ها که تفکر و اندیشه های خودخواهانه دارند به زیر کشیده شده است و به همین علت است فوتبال بوشهر از جمله تیم های قدیمی و مردمی شاهین و ایرانجوان اکنون در وضعیت بسیار بد و اسفناکی قرار دارند. پیداست که برخی از افراد بر سر قدرت هستند که با عناد و کینه در تقابل با خواستگاه مردم عمل می کنند تا عقده های روانی خود را اینگونه تخلیه نمایند، افرادی که بدون در نظر گرفتن شرایط نمی توانند درکِ درستی از اتفاقات مهم در این زمینه داشته باشند. متاسفانه فوتبال کُشی نزد برخی از مدیران بوشهری به شکل رقابت و استراتژی تبدیل شده و هر کس در این بین زودتر بتوانند ریشه این رشته و ورزش را در استان خشک کند، به مدال افتخار خودخواهی و جاه‌طلبی دست می یابد. هر چند امیدی به اصطلاح اموردر این خصوص دیده نمی شود اما روزنه ای برای تداوم وجود دارد.



یادداشت های سی ین ایتالیا(۳)

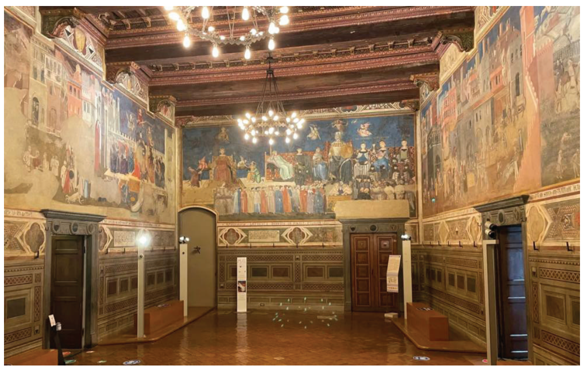
اثرات حکومت خوب و بد در شهر و روستا

علیرضا مشایخ

«لورنزتی» بقول وازاری (اولین بیو گراف هنرمندان ایتالیایی) بیش از آن که نقاش باشد فیلسوف است! و این به سبب دیوار نگاره هاست. او را می توان نخستین نقاش در استفاده از پرسپکتیو دانست زمانه ای که تنها نوزده سال سن داشته! تابلوی «بشارت مریم مقدس» گر چه نخستین اثر او نیست ولی اثری جاودانه در کارنامه او بشمار می رود. «لورنزتی» در ۱۲۹۰ بدنیا آمده (یعنی دقیقا زمانی که کمون «سی ین» توسط نه نفر حاکم و برگزیده اداره می‌شد) و در ۱۳۴۸ از طاعون فوت می کند.



اما کار بزرگ او برای حفاظت از حکومت «سی ین»، تصویرگری حکومت خوب، حکومت بد و آثار هر کدام میباشد، (البته قبلا اسم این نقاشی ها جنگ و صلح بوده است) که در سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۹ در کاخ حکومتی کشیده شده است. دیوار نگاره ها، رساله ای سیاسی برای فهم کارکرد سیستم حاکم بر حکومت خوب، مزایای عدالت و چگونگی برقراری آن، آبادانی و هارمونی جامعه، برابری اعضا جامعه در برابر قانون و بالاخره پرهیز از جنگ که نابودی شهر و حاکم شدن بی نظمی و فساد را در پی دارد از جمله موضوعات این دیوار نگاره ها می‌باشد.



این نقاشی ها بر روی سه دیوار کشیده شده بدین صورت که روی دیوار مرکزی الگوری حکومت خوب و در سمت راست آثار آن حکومت و روبروی آن در سمت چپ حکومت بد و آثار آن را می توان دید:

دیوار نگاره مرکزی: حکومت خوب

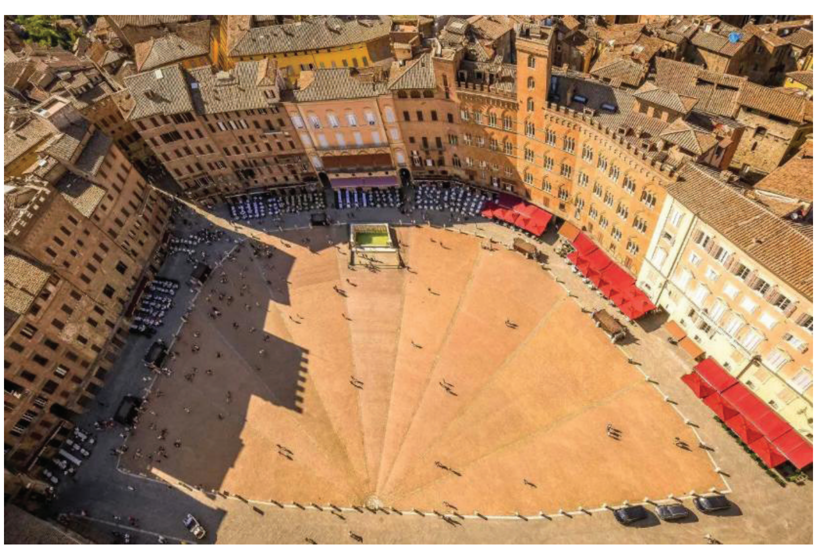
به زعم لورنزتی حکومت خوب، حکومتی است که سه اصل و فضیلت را مورد توجه و دقت قرار می دهد: دانایی، عدالت و برابری همه افراد! در واقع عدالت در دو امر مجازات و تشویق خلاصه می شود. این دانایی است که عدالت و سپس برابری اقشار مختلف را به عنوان مشی حکومت انتخاب می نماید. در بالای سر عدالت نوشته شده: عدالت را دوست بدار ای کسی که بر زمین حکومت میکنی! «بیندو بونیچی» شاعر هم عصر «لورنزتی» که یکی از اعضاء حکومت نه نفره بوده است.

«لورنزتی» دیوار نگاره ها را حتی برای حاکمان نیز درس آموز کرده تا آنها را از خطراتی که می تواند کمون را تهدید نماید آگاه نموده باشد.

برابری اقشار مردم در پوشش و اندازه یکسان بیست و چهار نفر که همگی طنابی را در دست دارند می‌توانیم بفهمیم. این طناب به پیرمردی که سمبل شهر «سی ین» می‌باشد و لباسی با رنگهای سیاه و سفید در بر دارد و نشانه خیر همگان، سپرده میشود، کمون «سی ین» را فضیلت‌هایی همچون صلح، قدرت، تدبیر، اعتدال و باز عدالت همراهی می نمایند. در واقع بر گزیدن این مشاوران میتواند نشانه ای بر راه درست برای برپایی حکومت خوب باشد. در گوشه ای از تصویر نوشته شده: «تنها عدالت میتواند افراد پراکنده را متحد سازد».

دیوار نگاره شرقی: اثرات حکومت خوب در شهر و روستا

اولین اثر حکومت خوب امنیت مردمان است چه در شهر و چه در روستا و همین امنیت زمین را مبدل به بهشت می نماید. فرشته امنیت بر شهر نظارت دارد و همان، نوعی هارمونی بر شهر حاکم می سازد. اقشار مختلف به آسانی در حال خروج و ورود به شهر هستند و مغازه ها پر جنب و جوش نشانه هایی از رونق کسب و کار را نشان می دهند. در میان مشاغل مختلف در اطاقی کسی در حال صحبت است و کسانی که در حال گوش دادن به سخنران هستند.



«برناردین» مقدس اهل «سی ین» واعظی معروف که تقریبا کمتر از صد سال بعد می‌زیسته در وصف اثرات حکومت خوب در شهر و روستا می آورد که «مردمان در این حکومت با صلح می زیند و مدار زندگی شان بر مبنای هارمونی فرد با دیگران استوار است».

دیوار نگاره غربی : حکومت بد و اثرات آن در شهر و روستا

این نقاشی به همه الزامات شکل گیری یک حاکمیت تیرانی در قرون وسطی می پردازد. در واقع «تیران» در کنار خود مشاورانی دارد که در دو سوی او نشسته اند. او در سمت راست خود تقلب، خیانت و ظلم را و در سمت چپ خشونت، خشم، تفرقه و جنگ را به عنوان مشاور دارد. در ادامه برخی از گناهان اصلی نیز مانند غرور، بخل، خودبینی یا خودپرستی به جای دانایی عدالت و برابری قرار می گیرند.

«لورنزتی» نشان می دهد که عدالت نیاز جامعه «تیرانی» نیست و می توان ترازوهای آن را افتاده بر زمین دید و عدالت نیز به بند کشیده شده است.

وقتی عدالت در بند باشد بر بالای شهر و روستا «تی مور» یا ترس با چهره کریه سیطره دارد، بنابراین هم شهر و هم روستا سرتاسر ویرانی و سیاهی دیده می شود، زمین هایی که محل تلاش برای کشاورزی بوده در حال سوختن است و نشانه ای از حاکمیت ترس بر شهر سیطره دارد. این نشان قرون وسطایی «تی مور» نامیده می‌شده است. نشانه های از ویرانی و ترس را در همه جا حاکم می بینیم، هیچ نشانی از تلاش برای آبادانی به چشم نمی‌خورد و تنها نشانه های از جنگ و تجاوز به چشم می‌آید و بر اساس تفکر قرون وسطایی در چنین جامعه ای «تیران» و حاکم مستبد که از جنگ تغذیه می کند، حاکم است.

«پاتریک بوشغون» متخصص قرون وسطی می گوید «این نقاشی در صدد است بگوید که اگر صلح می خواهید عادل باشید، اگر صلح اجتماعی می خواهید نمی توانید رفتار ناعادلانه داشته باشید».

(استارن ص ۷۴) در واقع هر صحنه ای از زندگی در شهر و روستای لورنزتی سرشار از پند و اندرز است، آیا نقاشی گرایشی به ایدالیزه کردن جامعه دارد؟ پاسخ آن سخت است ولی ما به عنوان خوانندگان این نقاشی در هفتصد سال بعد، احتمالا بیشتر از «لورنزتی» و هم‌عصرانش لطمات جنگ و ظلم را می دانیم!

در روستا نیز همین فرخنده فالی حاکم است. دروازه شهر گشوده می‌باشد و زمینهای حاصلخیز نشانه های از محصولات کیفی زارعان دارد! حتی یک تکه زمین خالی وجود ندارد و همه در حال کوشش و تلاش هستند و اینها همه حاصل حکومتی است که بر اساس خیر عمومی بنا گردیده است.

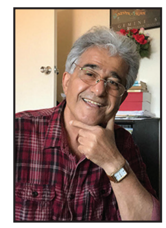
توصیه و سفارشی به جوانان

امید را در جانتان زنده نگهدارید



دکتر حسین آرامی: از ما جوانان قدیم به جوانان امروز و فردا: مطالعه کنید. اگر می خواهید دچار هیچ نوع استبداد، استعمار و استحماری نشوید، بخوانید، بخوانید و بخوانید. امیدوار باشید. امید را در جانتان زنده نگهدارید، امید موتور محرکه روح آدمی است. آرمان‌های بلند داشته باشید. زندگی بدون آرمان لطفی ندارد، لذتی ندارد. در زندگی بدون آرمان امید می‌میرد، فنا می‌شود. امیدواری موکول به آرمان داشتن است. مهارت بیاموزید، حداقل در یک رشته که علاقه دارید تخصص پیدا کنید. مسیر اشتغال روز به روز بیشتر از مهارت می گذرد. زندگی کنید. شعر، موسیقی، ورزش از لوازم زندگی هستند. زندگی بدون شعر، بدون موسیقی و بدون هیجان، هرچه هست زندگی نیست.

مثبت اندیشی کنید



دکتر محمود دهقانی: جوانی به گونه رد یک شهاب می گذرد، آن را هدر ندهید. منفی گرا نباشید و مثبت اندیشی کنید. بر کار فرهنگی و فیزیکی بیفزائید. اگر سفره رنگین نبود بگویید چرا این همه اسراف شده، پر خوری زیانبار است! با مشکلات پنجه در افکنید و ننالید. نازک نارنجی نباشید، ستم بر حیوان و انسان را تحمل نکنید و آن را ستم بر خود بدانید. در حین گریه لبخند بزنید تا خنده و گریه اتان از هم قابل تشخیص نباشد. برای مدتی مثبت بیندیشید اگر ثمر نداد شماره تلفنم را می دهم بر سرم فریاد بزنید و تف و لعنتم کنید.

امید در جوانان به حداقل رسیده



هلنا سعادتمند: متاسفانه جامعه امروز انگیزه و پویشی برای امیدواری جوانان ندارد. تورم، گرانی، بیکاری و بالارفتن سن ازدواج مؤلفه‌هایی هستند که انگیزه و امید را در جوانان به حداقل رسانده‌اند. جوانان با مطالعه و آگاهی به دنبال حقوق خود باشند. با مطالعه اخبار اجتماعی روزانه، تحرک، و ورزش از رکود و روزمرگی فاصله بگیرند.

قدر جوانی را بدانید



حسین شادکامی: جوان ثمره کاشت نهال کودکی تا نوجوانی و پیرو اندیشه های آزادگی و رهایی از قید و بندهای اجتماعی و متکی به تفکر خود است. جوانی تعیین کننده مسیر زندگی و دلدادگی و عشق درونی پاک و بی آلایش است و چگونگی باورها و اعتقادات و ایدئولوژی ها و انتخاب، در آنچه که باید خط مش زندگی را تبیین می کند و سکوی پرتاب به دنیای از مسئولیت ها و آرمان خواهی ها است. به همین منظور هرگز خاطرات جوانی برای انسان ها از حافظه پاک و مخدوش نمی شود جوان پیرو عدالت خواهی و مهر و عطوفت است. قدر جوانی را بدانید چرا که با اراده ترین دوران زندگی است که انسان را به سوی تکا مل سوق می دهد. آینده از آن جوان است بیائیم جوان را درک کنیم.

در جوانی در کار خود استاد شوید!



حسین زیرراهی

متاسفانه یکی از باورهای غلطی که به خورد ما داده‌اند این است که در هر کاری باید سالها دود چراغ خورد یا خاک کوزه گری بر تو بنشیند تا به درجه استادی برسی. من در این مقاله می‌خواهم ضمن زیر سوال بردن این دیدگاه؛ مثالهای نقضی از کسانی در قدیم و جدید بیاورم که زیر سی سال به درجه استادی در کار خود رسیده‌اند؛ همچنین به شما بگویم چه کار کنید که خیلی زودتر از آن چه فکرش را می کنید در کار خود به درجه استادی برسید.

چرا اغلب مردم فکر می‌کنند باید سالها شاگردی کرد و خاک خورد تا استاد شد؟

دلیل اصلی چنین طرز فکری نیروهای بازدارنده درون مغز انسان است که او را از حرکت باز می‌دارد. نیروهایی مانند ترس و تنبلی که نمی گذارند از منطقه امن خود بیرون بیاییم و دست به کارهایی بزنیم که ما را جلو می‌برند. مغز قدیم ما همواره تلاش می کند ما را از انجام کارهایی که نیازمند صرف انرژی در مغز و ماهیچه است باز دارد. چون وظیفه اصلی آن حفظ جان ما است. یکی از راه های حفظ جان ما هم هدر ندادن انرژی است. ضمنا مرکز کنترل احساس در مغزمان هم ما را از کارهایی که لذت بخش نباشد باز می‌دارد. بنابراین آن چه ما را خسته می کند، می ترساند، یا نیازمند وارد شدن به حیطه های ناشناخته باشد با احساسات ما همخوان نیست.

مثالهای نقض از استادان جوان در تاریخ

در تاریخ قدیم و معاصر ما نمونه‌های زیادی از بزرگانی را داریم که زیر سی سالگی به درجه استادی رسیده‌اند. البته من آنهایی را نام می برم که در جوانی فوت کرده‌اند. عین القضات همدانی، حسین منصور حلاج، منوچهری دامغانی و سیبویه همگی در دهه سی زندگی خود فوت کرده‌اند ولی چنان تاثیری از خود به جا گذاشته‌اند که در تاریخ ماندگار شده‌اند. البته شما ممکن است اینجا بگویید اینها همه نابغه بوده و بخاطر هوش سرشار خود به این درجه رسیده‌اند. ولی واقعیت این است که تنها فرق این بزرگان با بقیه این بوده که از سنین پایین تر شروع کرده و علوم زمان خود را تا نوجوانی بقول معروف قورت داده اند. یعنی اگر ضریب هوشی آنها بالا بوده هم بیشتر آن را خود بالا برده‌اند. برای این موضوع شما را به کتاب طرز فکر نوشته پروفسور کارول دووک ارجاع می‌دهم.

در تاریخ معاصر هم از این بزرگان کم نداریم. فروغ فرخزاد قبل از جوانمرگ شدن در ۳۳ سالگی نام خود را بعنوان یکی از بزرگان شعر نو ثبت کرد. محمدرضا لطفی و پرویز مشکاتیان در دهه بیست زندگی خود ماندگارترین آثار موسیقی ما را خلق کردند. پروفسور مریم میرزاخانی را هم همه می‌شناسیم.

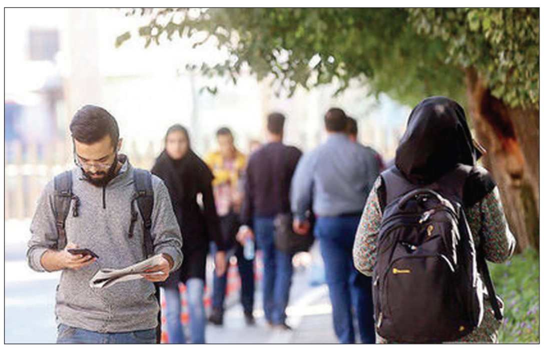
چطور در جوانی در رشته خود استاد شویم؟

برای اینکه در جوانی استاد شویم باید حداقل این سه کار را انجام دهیم: بصورت ناپیوسته آموزش ببینیم؛ تا می‌توانیم تجربه کنیم و از تجربه کردن نترسیم؛ از تجربه دیگران هم استفاده کنیم.

تا می توانید آموزش ببینید!

متاسفانه ما فکر می‌کنیم با گرفتن یک مدرک لیسانس که نصف درسهای آن هم هیچ وقت به دردمان نمی‌خورد پرونده علم و دانش خود را بسته‌ایم. در حالی که تحصیلات رسمی صرفا یک کار فرمالیته است که مدرکی به شما داده شود. اگر می‌خواهید در رشته‌ای استاد شوید باید هر آموزشی که در آن زمینه وجود دارد را بگذرانید. یعنی بصورت همیشگی در حال آموزش دیدن باشید.

همه کتابهای (بله درست شنیدید) رشته خود را بخوانید (یا قورت بدهید). یا حداقل هر کتابی که در زمینه کاری خود به دستتان می‌رسد را بخوانید. مطالعه کتاب هم هیچ وقت نباید تمام شود. مگر این که شما در آن زمینه به درجه‌ای رسیده باشید که بخواهید سراغ شاخه دیگری بروید. یعنی اولویت مطالعه‌تان عوض شده باشد. و گرنه هیچ وقت کتاب در یک رشته تمام نمی‌شود. اغلب بزرگان شعر فارسی تا سن نوجوانی تمام شعر و ادب قبل از خود را خوانده‌اند. راز نبوغ شان همین بوده و نبوغ ژنتیکی خاصی وجود نداشته است. برای این کار باید تندخوانی و خلاصه نویسی یاد بگیرید. همین الان در ژاپن و آمریکا سرعت مطالعه حدود هزار کلمه در دقیقه است.



تا می توانید تجربه کنید، شکست بخورید و امتحان کنید!

این قسمت مستقیما با ترس ما در ارتباط است. ترس نمی‌گذارد تجربه‌های جدید داشته باشیم. یعنی تجربه‌هایی که معلوم نیست در آن موفق می‌شویم یا نه. ترس از شکست ترمز بزرگ ما است. فقط یک راه برای غلبه بر ترس وجود دارد. اقدام با وجود ترس. بگردید و ترسهای خود را پیدا کنید و همان کارها را انجام دهید. هیچ زمینه امتحان نشده‌ای را در کار خود باقی نگذارید. کارهایی که قرار است در سی سال کار انجام دهید را در پنج سال انجام دهید. هر زمان که در زمینه‌ای یادگیری تمام شد یعنی باید سراغ زمینه‌ای دیگر بروید. یا در همان زمینه بالاتر بروید. خلاصه یک جا نمانید.

هضم تجربه کنید!

هضم تجربه یعنی از تجربه‌های دیگران استفاده کنید. ببینید نمونه های موفق چه کاری انجام می‌دهند. فلسفه پشت کار آنها را پیدا کنید اگر برای شما هم مفید است همان‌ها را انجام دهید. در شروع هرچقدر می‌توانید تقلید کنید. مثلا اگر آشپز هستید باید مرتب به هتل و رستورانهای خوب بروید و غذا بخورید. اگر می‌توانید اجازه بگیرید و وارد آشپزخانه آنها شوید و همه چیز را با دقت نگاه کنید. اصلا شده مدتی بعنوان کمک آشپز استخدام شده و فقط یاد بگیرید. فقط به کیفیت غذا توجه نکنید. شیوه سرو غذا، تزیینات، نوآوری، ترکیبات جدید، تنوع غذایی، روش پخت، وسایل جدید آشپزی، موارد اولیه و خلاصه هرچه می‌بینید را ضبط کنید. در جمع هم صنفی‌های خود زیاد شرکت کنید. دوستان زیادی از هم رشته‌ای‌های خود داشته باشید. تا از آخرین تحولات زمینه کاری خود آگاه شوید.

جمع بندی نهایی

اگر شما هم این کارها را انجام دهید بقیه به شما می‌گویند نابغه. در حالی که شما در دل به آنها می‌خندید که نبوغ بخاطر کارهایی بوده که انجام داده‌اید نه ژنهایتان. اگر مثل ابن سینا چهل بار کتاب مابعد طبیعه ارسطو را بخوانید و آن را نفهمیدید شما هم نابغه نیستید بلکه صرفا سختکوش و پیگیر هستید. این راز نبوغ و استاد شدن در جوانی است.

امید و آرزوهای جوانی

آرزوی داشتن یک شغل مناسب و استقلال مالی



محمد امین نوشادی: یکی از آرزوهایم همیشه این بوده است که در سطح دانشگاه‌ها مراکز استعدادیابی تاسیس شود؛ تا ظرفیت‌های بالقوه دانشجویان شناسایی شده، روی آن‌ها سرمایه گذاری و در ادامه راهنمایی و حمایت شوند تا در مسیر مناسب قرار گیرند و این ظرفیت‌ها بالفعل شود و بتوانند بعد از فراغت از تحصیل با سهولت بیشتری در جامعه امروز کشورمان جایگاه خود را پیدا کنند و سالهای متمادی از عمر گران بهای خود را دچار سردرگمی نقش خود در اجتماع نباشند.

چه بسا دانشجویان با استعداد و نخبه زیادی که در دوران دانشجویی و در دل تشکل‌های دانشجویی مختلف توانمندی خود را به اثبات میرسانند اما بعد از فراغت از تحصیل رها می شوند و استعدادهایشان شکوفا نمی شود و کشور و جامعه از این ظرفیت گران بها محروم می ماند.

در ادامه باید ذکر کنم که بنظرم اولین امید و آرزوی هر جوان ایرانی که قطعا من هم از آن مستثنی نیستم داشتن یک شغل مناسب و استقلال مالی است، به عنوان یک جوان ایرانی آرزو دارم که شایسته سالاری در کشور نهادینه شود و شرایط برای ورود جوانان شایسته به عرصه‌های مختلف کشور فراهم شود و هر جوان صاحب ایده حمایت شود تا بتواند کسب و کار خودش را راه اندازی کند و کارآفرین باشد. امید دارم تا بیش از این به اندیشه‌های جوانان خوشفکر و امتحان پس داده‌ای که توانایی خود را نشان داده‌اند اعتماد شود تا بتوانند آینده ایران عزیزمان را پربارتر سازند، جوان یعنی آینده و آینده از آن جوانان است، پس برای ساختن ایرانی آباد لطفاً جوانان را ارج نهیم.

هیچ پدری شرمنده خانواده نباشد



مصطفی عالی سنگری: با ۲۵سال سن آرزو می‌کنم هیچ پدری شرمنده خانواده نباشد، هیچ جوانی بخاطر فقر، مواد مخدر مصرف نکند. هیچ زنی برای آسایش فرزندانش آسایش خود را از بین نبرد و هرروز صبح که از در خانه بیرون می‌آیم امید دارم حال درونی خودم و اطرافیانم خوب باشد و خدایی که از رگ گردن به من نزدیکتر است و می داند که چه می گویم.

دست دزدان از سرمایه‌های کشور ما بریده شود



مرضیه دلاور: من به عنوان یک جوان ایرانی امیدوارم روزی برسد که هیچ پدری با دستان خالی به خانه نرود و شرمنده خانواده نباشد، دست دزدان داخلی و خارجی از سرمایه‌های کشور ما بریده شود، به امید روزی که مردم سرزمینم سالم و سلامت، خوش و خرم، راضی و پر روزی باشند.

امید و آرزوهای جوانی

دغدغه و نگرانی اغلب جوانان حول مشکلات اقتصادی و بحث اشتغال است



فرشید لاری منفرد: بنده نه جامعه شناس هستم و نه درکی از اصول و مبانی جامعه شناسی دارم تا به تحلیل عمیق آمال و آرزوهای تمام جوانان ایرانی بپردازم. اما به اقتضا جوانی و به واسطه شغل خود یعنی معلمی، یقین دارم که در این روزها دغدغه و نگرانی اغلب جوانان ایرانی حول مصائب و مشکلات اقتصادی و بحث اشتغال است تا جایی که معتقدم اگر فکر و چاره‌ای اندیشیده نشود قطعا می‌تواند زمینه انفعال و سرخوردگی سیاسی و اجتماعی و در وهله بعد مهاجرت جوانان نخبه و تحصیل کرده ایرانی را فراهم کند.

از یک سو امیدوارم دولت و مجلس با بازگشت به توافق هسته‌ای و رفع موانع تحریم زمینه حل مشکلات اقتصادی را فراهم کنند و از سویی دیگر شایسته سالاری به عنوان یک رویکرد در انتصاب و به کارگیری جوانان استفاده شود.

جوانان در ایران همواره به عنوان «مشکل» دیده شده‌اند

معصومه احمدپور بوشهری: جوانان در ایران همواره به عنوان «مشکل» دیده شده‌اند و نه به عنوان جمعیتی که باید بررسی و شناخته شوند.



جوانی، دوره جذابی که اغلب تا آن را پشت سر نگذاریم از خودمان نمی‌پرسیم کجاست که یادش به خیر! اما جوانی فقط سال‌های پرشور ماجراجویی و تجربه و زمین خوردن و برخاستن نیست. دست کم در ایران، جوانی یک پدیده جمعیتی هم هست. ۱۸ درصد جمعیت جهان را جوانان تشکیل می‌دهند و بیش از ۶۰ درصد این جمعیت جوان در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته زندگی می‌کنند. در این شرایط ما آرزویی جز سلامتی نداریم و البته امیدوارم مشکل اشتغال جوانان هم حل شود.

من ایرانیم؛ ایرانیم



ریحانه عظیمی: من به عنوان یک جوان ایرانی، که امیدش را به سرزمینش بسته، خواستار جامعه‌ای سالم‌تر هستم؛ جامعه‌ای آزاد، که بتوانم در آن از آرمانهایم سخن بگویم و برای دستیابی به آنها حرکت کنم؛ خواستار جامعه‌ای هستم که در آن نه تنها کسی بال پرواز کسی را نچیند، بلکه به او پر و بال برای بهتر و زیباتر پریدن بدهند.

آرزو دارم وطنم آن قدر پر از امنیت و آسایش باشد، آن قدر آسمانش برای پرواز صاف و آرام باشد که جوانهایش حرف رفتن نزنند؛ هجرت از سرزمینشان، تلخ باشد، نه رویایی شیرین!

به اعتقاد من، ما آینده سازان کشور می‌توانیم با همت و هوشیاری گامی نو به سمت راهی برای هر چه بهتر شدن کشورمان برداریم و افتخار این ملت باشیم؛ به شرط این که درها را به رویمان نبندند...

آسمان فرصت پرواز بلند است ولی
قصه این است چه اندازه کبوتر باشی ...

برای جوانان چه کرده‌اید که طلبکارید؟

کرامت راسخ

جوانان یکی از چالش های اساسی جامعه ایرانی هستند. برغم این واقعیت، جوانان نه تنها در عرصه‌ی پژوهش‌های علمی و دانشگاهی نادیده گرفته می‌شوند، بلکه جامعه و مقامات، صرف نظر از برخی شعر و شعارها، به سادگی از کنار آنها می‌گذرند.

گاهی انسان تمایل دارد این نظر را بپذیرد که جامعه‌ی ما، جامعه‌ی شرقی و پیر سالار است. کهنسالان در تمامی عرصه‌های اجتماعی سلطه بی چون و چرای خود را گسترده‌اند و تمایلی به بهره گیری از جوانان، به جز به عنوان خدمتکاران و پیش خدمتان صدیق ندارند، و به قول مولوی این «چرخ اخضر» است که ما تصویر آن را در «بحر خضرا» می‌بینیم.

اما گاهی گرایش‌های سنتی و حتی واقعیت‌های اجتماعی بازمانده از گذشته، ابزار کارآمدی برای رویارویی با مسائل امروز نیستند. جوانان در تمام عصرها و نسل‌ها دشواری عصری جامعه ها بوده‌اند و جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین دشواری‌های آنها پاسخی امروزی می‌طلبد. در جامعه ما دیدن مسأله جوانان نیازی به حساسیت‌های ویژه یا تیزبینی‌های علمی ندارند. میلیون‌ها انسان جویای زندگی در سطح جامعه سرگردان هستند. به هر سوراخی سرک می‌کشند، هر دری را می‌کوبند، تا کوره راهی به دنیای زندگی یک انسان معمولی بیابند. تا شغلی، سرپناهی و همسر و همراهی بیابند، مانع دشوار کنکور را پشت سر می‌گذارند، به دانشگاه‌ها می‌آیند، به امید آن که «چراغ راه آینده» آنها باشد. وقتی از درون ناامید می‌شوند، خطر می‌کنند و به کشورهای دیگر پناه می‌برند، این خطر را به قول حنظله باد غیسی، نه برای مهتری، که برای دست یابی به حداقل‌های زندگی می‌کنند.

در غربت، با غم تنهایی، بی کسی، بی چیزی، ناچاری، با جامعه‌ای نامهربان، نامأنوس و سخت و آشنا از روی اجبار سازگاری می‌کنند. از آن جا که از جامعه‌ای مسلمان می‌آیند، انگ می‌خورند و تهمت می‌شنوند، اما کاری جز سکوت نمی‌توانند انجام دهند.

اگر بر این جوانی کردن، به قول عراقی «به دو دیده خون نشانیم»، پس به کدام مذهبیم ما، به کدام ملتیم ما.

اما ما به همان «ملتیم» وبه همان «مذهبیم» که عراقی دوست نداشت باشیم. ما از کنار همه این بدبختی‌ها می‌گذریم و تنها نگرانی‌مان این است که چرا جوانان ما «قرتی» شده‌اند، زیر ابروهای خود را بر می‌دارند، به ارزش‌ها پایبند نیستند، حرف بزرگترها را نمی‌خوانند، دختران جوان ما از خانه فرار می‌کنند.

با این همه بی توجهی به جوانان، پس ما به چه کسانی انگ می‌زنیم؟ به کسانی که نمی‌شناسیم و آنها نیز نه ما را می‌شناسند و نه میل دارند بشناسند، چون در چهره‌های ما تصویر تمام بدبختی‌های واقعی یا خیالی خود را می‌بینند.

صرف نظر از تمام این [به اصطلاح] «انحرافات»، کافی است عمیق‌تر به آنها نگاه کنیم و گذران زندگی آنها را با جوانان هم سن و سال آنها در آن طرف آبها مقایسه کنیم، از یک طرف بی اختیار یاد این جمله حاج سیاح می‌افتیم، که «اینها کیستند و ماها کیستیم»، از طرف دیگر، از میزان توانایی، صبر و شکیبایی‌های آنها حیران می‌مانیم، از صمیم قلب شادمان می‌شویم که این سرزمین را به کسانی واگذار خواهیم کرد که هزار برابر بهتر از ما هستند و این جمله‌ی ایمانوئل کانت را زیر لب زمزمه می‌کنیم: «خداوندا، اکنون بگذار تا بنده‌ی تو بیارامد، زیرا دیدگان من سلام و رحمت تو را دیده اند».

(بخشی از پیش گفتار مترجم کتاب «مبانی جامعه شناسی جوانان»، نوشته برنهارد شفرز، ترجمه کرامت راسخ).



به آینده امیدوار باشید



فرخ روزبهی: توصیه‌های یک جامعه‌ی بحران‌زده فاقد انگیزه، خسته، نابرابر، بی‌اعتماد به یکدیگر، با فرصت‌های کم، برای جوانانش چه می‌تواند باشد؟!

برگ سبزی است تحفه‌ی درویش:

۱- با پشتکار و تلاش نهایت استفاده را از دوره کوتاه پر از انرژی، تندرستی، خلاقیت، فرصت و نیز بحرانی جوانی ببرید.

۲- حداقل یک مهارت فنی، تخصصی، مثلا یک تایپ کردن قوی را بیاموزید.

۳- از این شاخه به آن شاخه نپرید.

۴- ضمن استقلال، از تجارب مفید و منطقی و حمایت عاطفی پدر و مادرتان بهره ببرید.

۵- به خود، برنامه وهدف‌تان باور داشته باشید و با مسئولیت و صداقت عمل کنید.

۶- راه میان بری برای موفقیت وجود ندارد؛ مگر از راه های خاص آهسته و پیوسته گام بردارید.

۷- به آینده امیدوار باشید و با تفکر و مطالعه، معنا و فلسفه زندگی را دریابید.

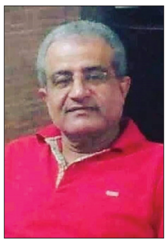
۸- با تحرک و ورزش اعتماد به نفس، سلامت و خوش بینی‌تان را تقویت کنید .

۹- با آموختن یک ساز یا... درحد توان زندگی تان را شادتر کنید.

روزتان مبارک سرمایه‌ها و امیدهای ایران.

توصیه و سفارشی به جوانان

دست از تلاش و کوشش برندارید



منصور مرشدی: هر انسانی لازم است حضور و وجود خود را به شکل کاملا فعالی در دوره جوانی نمایان نماید. این فعالیتها و حضور می‌تواند در موضوعات مختلف و متکثری که متناسب با توانایی‌های خویش و خصوصا مورد علاقه‌اش می‌باشد انتخاب کند، اعم از هنری، ورزشی، تخصصی، شغلی، ادبی، نویسندگی، گردشگری و غیره. جوان باید بداند که انسانهای زیادی در طول تاریخ این مسیر و مسیرها را طی کرده‌اند و برخی به موفقیت رسیده‌اند و بعضی هم ناموفق بوده‌اند لذا نبایستی دست از تلاش و کوشش بردارند و خود را از زندگی اجتماعی محروم و منزوی نمایند. رسیدن جوانان به خواسته‌هایشان از یک طرف نه به سادگی محقق می شود و از طرف دیگر نه با مشکلات و مسائل غیرقابل حلی روبرو می شوند و همه اینها بیانگر این است که نبایستی دست از تلاش و کوشش و فعالیت برداشت.

گر مردِ رهی غم مخور از دوری و دیری
دانی که رسیدن هنرِ گام زمان است
آبی که برآسود زمینش بخورد زود
دریا شود آن رود که پیوسته روان است.

«جوانی»، سرچشمهٔ همهٔ «امکانات» نهانی



اسماعیل منصورنژاد: «جوانی» سرچشمهٔ همه «امکاناتی» است برای کسانی که در این سن زندگی می‌کنند، اما در خارج از وجود خود در جست‌وجوی «امکانات» برای یک زندگی‌اند.

ما زنده‌ایم و باید زندگی کنیم و این «زیستن» باید آسوده و کم‌دغدغه باشد و پر از تنوع و سرزندگی.

وقتی این اصل را در جلوی خودمان بگذاریم، این پرسش پیش می‌آید: در جوانی چه بکنیم تا در آینده «آسوده» زندگی کنیم؟ پاسخ، به نظرم طرح یک پرسش دیگر است: آیا اکنون در حال یادگیری هستیم و می‌توانیم از پس کاری برآییم؟

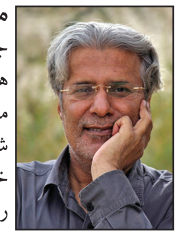
مهم‌ترین «امکان» و «توانایی»، همانا «جوانی» است که می‌تواند راه را برای آسوده زیستن هموار کند. این امکان شاید در تلاش برای ادامه تحصیل و سرانجام بروز یک استعداد خلاصه شود، یا حتی عکس آن و بنا کردن یک شغل، حرفه و فن و تخصص خارج از حوزهٔ تحصیلات رسمی که بتواند یک زندگی آسوده را تأمین کند.

«یادگیری» می‌تواند جوانی را پرثمر کند و سرچشمهٔ امکانات را به جوشش وادارد. «یادگیری» الزاماً در ادامه تحصیلات رسمی و دانشگاهی نیست، اما تلاش برای یادگیری و به‌روزشدن بر اساسِ معیارها و تحولات جهانی، برای آینده‌ای نسبتاً آسوده، بسیار راهگشا خواهد بود.



توصیه و سفارشی به جوانان

جوان امروز از شعار سیر و به عمل تشنه است



محمد لطفی: تاریخ، جوانان را نماد بالندگی هر قوم و قبیله به حساب می‌آورد، سرخوش و شاداب، همسفر باسیمرغ خیال، تب‌دار بیقرار رویاهای خود، جوان هزاره سوم امروز با در نوردیدن گستره‌ی وسیع مرزهای علم و دانش و تکنولوژی‌های مدرن گاه از سن و سال خود پیشتر است، این که چه قدر مقوله جوانان را جدی گرفته‌ایم سوالی است که بدون اغراق همه جوابش را می دانیم، فاصله گفتمان بین نسلی، در گذار از پروسه سنت به مدرن و... همه پرسشهایی است به بلندای فرصت‌های از دست رفته، متأسفانه اقداماتی در شأن جوانان ایرانی رخ نداده که در برگیرنده نیازهای روحی و روانی و بستر های علمی و اجتماعی را جهت اشتغال، ازدواج و... مهیا نموده باشد.

جوان امروز از شعار سیر و به عمل تشنه است، کم نیست افتخاراتی که با همین حداقل‌ها در سطح بین‌المللی بر پایه‌ی منش تبار ایرانی خود کسب نموده‌اند که ریشه در زیبا پرستی و آفریده‌های نیاکان خود دارد، نشانی از بلوغ فکری و دانش ذاتی و استعدادهای نهفته فرزندان این آب و خاک، اما نبود حمایت، اندیشه‌های نهان گرایانه پیشاهنگان علوم دستیابی به راز و رموز جهان نو را با مشکل روبرو کرده است، به زبانی دیگر جوانان در مسیر علم و فن آوری‌های نوین از توازنی همه جانبه بهره مند نیستند، چگونه می شود توصیه‌ای برای جوانی داشت که رویاهایش را سوخته دشتی می‌پندارد صاعقه زده، وقتی عدم توازن امکانات، بین جوان مرکز نشین، و جوان سیستانی تمام ایده‌آل‌هایش را چونان شهر سوخته می‌سوزاند؟

این دوگانگی‌ها، به هم ریختگی اوضاع یکسان سازی عدالت اجتماعی و خلأ الگوسازی مناسب برای جوانان در کنار اقتضای شرایط خاص سنی، ناهنجاری و روزمره‌گی‌ها، مشکلات عاطفی و روانی آن گونه جوان را در چنبره و افشره مشکلات قرار داده است که رمقی به شنفتن توصیه‌های من نوعی نخواهد داشت، از این رو فرزندان عزیز بوشهری و ایرانی‌ام را یادآوری می‌نمایم که انسان خردورز است و در پهنه‌ی گیتی همواره امیدوار، بنابراین در هر شرایطی بازشناسی ریشه‌ها و کهن الگوهای قوم و قبیله خود را در هر جغرافیایی که هستید جدی بگیرید.

از صاحب‌نظران در پیشرفت خلاقیت یا استعدادی ذاتی خود کمک بگیرید تا با هدایت به مسیر مناسب، زمینه کشف و شکوفایی استعدادها ی خود را به فرجام رسانید، انگیزه سازی، ایجاد خلاقیت و الگوسازی مناسب، اساس و پی رنگ، رسیدن به هدفی است که در نظر دارید، امیدوارم آن را در ژرفنای وجود خود واکاوی نمایید.

ارسطو جمله خود را بشناس بارها به شاگردانش توصیه می کردتا به آن عمل کنند. ارزش ها، رویاها، استعدادها، انگیزه و ... خودتان را بشناسید، در واقع نخستین کاشف خودتان هستید، گذشته را باز شناسید و چونان پلکان رصدخانه آینده را بالا روید و برابر قانون کائنات، بخشنده باشیدتا به دست آورید، چنین باد.

راه ناهموار زندگی جوانان ایرانی



مینا درعلی

در این روزهای وانفسایی کرونایی و گرانی و تلخی اتفاقات عجیب و غریب در جهان چه طور می‌شود توصیه‌ای به جوانان کرد،که مثمر ثمر باشد و تاثیر گذار!!

جوان را اگر در رده سنی‌ای طبقه بندی کنیم که در محدوده بیست تا سی سالگی باشد، باید گفت طلایی‌ترین سالهای عمر را جوانان دارند، سالهایی پر از سرزندگی، نشاط، پر از بی قیدی نسبت به شکست و از دست دادن‌ها، پر از یاد گرفتن‌های خوب و بد و تجربه کردن‌های مثبت و منفی، فصلی از تلاش، یادگیری، پر از دغدغه آموختن و تجربه کردن، سرشار از احساسات و لبریز از دلدادگی‌های عمیق و گاه سطحی در این بازه زمانی برای جوانانی که راه را شناخته و آموخته باشند رقم خواهد خورد.

جامعه و خانواده دو رکن اساسی در آموزش و پرورش جوانان هستند که در وهله اول باید جوانان و نیازهایشان را باور کنند و در راه رسیدن و برآورده کردن آرزوها و نیازهایشان همراه با آنها باشند.

جوان در خانواده می‌آموزد که مطابق یک الگو رفتار کند و در جامعه الگو را شخصی‌تر و خصوصی‌تر خواهد یافت و اگر شکافی بین داده‌های خانواده و یافته‌های اجتماعی برای جوان پیش آید منجر به ناامیدی، بی راهی و سقوط در ورطه پوچی و بیهودگی می‌شود، بنابر این نقش ما در ایجاد الگوهای راستین و معنادار کردن دنیای جوان بسیار مهم است. جوانان در جامعه باید تجربه پیکار کردن با خود و ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی را بیاموزند تا راهی برای فراتر رفتن از خود و جایگاه خود را بیابند، اما جوان ایرانی با توجه به مشکلاتی که در جامعه با آن روبرو است اعم از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و دست و پنجه نرم کردن با آنها که راه رسیدن به آرزوهاشان را سد می کند و انرژی‌شان را تحلیل می‌برد کمتر به خود و آرزوهای خود می‌پردازند.

اکنون توصیه کردن برای جوانان و پاسخگویی به این سوال که چه توصیه‌ای باید برای جوانان داشت، کمی سخت می‌شود.

بنابراین من ترجیح می دهم توصیه‌ای نکنم فقط خواهشی در حد یک مسئول اجتماعی و انسانی به جوانان این مملکت داشته باشم و آن هم این که در وهله اول نیازهای خود را بشناسند و راه رسیدن به آن را پیدا کنند زیرا که در سخت‌ترین شرایط هم راهی برای تجربه کردن، آموختن، انجام دادن خواسته، پیروز شدن و در عین حال اگر شکست خوردنی هم در کار باشد با قدرت هر چه تمام‌تر بلند شدن و دوباره تجربه کردن و ادامه دادن وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین اصولی که انسان‌های موفق به آن پایبند بودند، پیدا کردن الگوی موفق برای خود است که در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی این مهم باید سرلوحه امور ذهنی و رفتاری جوانان باشد، آنها باید باوری راستین به افراد موفق و قهرمانان و اسطوره‌ها داشته باشند تا بتوانند قدم‌های مستحکم در مسیر آنها بردارند، پس توصیه‌ای به مسئولین می کنم و آن هم این که الگوهای مناسب و قهرمانان پر توان و پرقدرت را به نحو مطلوب به جوانان معرفی کنند تا آنها دچار تزلزل در باور هایشان نشوند.

صداقت داشتن با جوانان و امور مربوط به آنها در اولویت کار ما پدران و مادران و مسئولین باید باشد تا جوان به راحتی بتواند ذهن خود را معطوف به حال کند و آینده ای پر نور و روشن برای خود رقم زند، پس زمان حال برای جوان باید راهی برای رسیدن به آینده باشد، بنابر این قدر لحظه لحظه‌های خود را بدانند و از آن به نحو مطلوب استفاده نمایند.

یکی از مهم‌ترین اصلی که جوان امروزه می‌تواند انجام دهد، آموختن از راه کتاب خواندن است، آنها باید بدانند که مهم است بیاموزند و دوستان خوب خود را در میان کتاب‌های پر اهمیت بیابند و سرنوشت افراد موفق را در کتاب‌ها دنبال کنند و با آنها تجربه‌های نو و جدید را بیازمایند.

شرایط اقتصادی بد این روزها نباید جوانان را به رفتن و ترک کردن وطنشان سوق دهد، هر چند به شدت سخت است که از جوانی خواست که ایستادگی کند و در مشکلات بی نهایت سخت دست و پا زند، ناامید نشود و با اعتقاد قلبی موفقیت را در دستان خود بگیرد. اما من معتقد به این هستم که در هر تاریکی روزنه نوری هست که با چشمان تیز بین جوان می‌شود آن را یافت و دنبال کرد .

فقط یک توصیه برای جوانان دارم و آن هم این که نترسند، خدا همیشه پشت و پناه آنان هست و درست است که زندگی آزمونی است و اما آزمودن اگر چشم انداز مثبت و مستحکمی داشته باشد، هر گونه سختی، تزلزل و شکستی در زندگی جبران پذیر است و درست است که راه رسیدن به آرزوها راهی پر از چاله چوله‌های اقتصادی و اجتماعی است اما یافتن یک ابر قدرت در درون خود این چاله ها را هموار و دست‌یابی به موفقیت را قطعی تر خواهد کرد.

عضو شورای اسلامی شهر عسلویه:

مسئولان وزارت نفت و پارس جنوبی پاسخگوی عدم بکارگیری نیروهای بومی باشند

وزارت نفت، نماینده مجلس، مدیر عامل منطقه ویژه، و مدیر اداره کار منطقه ویژه پاسخگو باشند.

علی جبری، عضو شورای اسلامی شهر عسلویه در خصوص برخی جذب های اخیر در شرکت های نفت و گاز و پتروشیمی های مستقر در عسلویه ابراز گله مندی و انتقاد کرد.

این عضو شورا گفت: وضعیت سابق و فعلی استخدام در شرکتها متاسفانه متناسب با مقررات و قوانین جذب نیست. از آقایان مسئول نفتی و اداره کار سوال داریم که آمار شفاف بدهند در کدام شرکت جذب متناسب با رعایت حداقل قانون جذب ۵۰ درصدی بوده است (ماده ۴۷ برنامه ششم توسعه). مگر در بخشنامه های اخیر وزارت نفت، عسلویه بعنوان هسته اول معرفی نشده است و این که ۱۰۰ درصد نیروهای پشتیبانی و غیرفنی می بایست از منطقه باشد (بخشنامه شماره ۱۲۳۵۰۷ مورخ ۲۱/۳/۹۷ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی وزارت نفت) چرا نسبت به قوانینی که خودتان مصوب کردید باز بی توجه هستید؟

علی جبری در ادامه افزود: در دولت سیزدهم عدالت محوری و رفع محرومیت ها در مناطق محروم همواره مورد تاکید قرار گرفته است. حال این بی مهری مدیر عامل های شرکت های منطقه، با کدام منطق توجیه می شود؟ بنده به اتفاق همکارانم در شورای شهر عسلویه در جلسات متعدد این موضوع رو پیگیری کردیم و براساس قولها و وعده هایی که در این محافل رسمی به ما داده می شود به شهروندان خود وعده می دهیم. ولی آن چه اتفاق می افتد این که در نهایت ما شاهد این بدقولی ها می شیم و این وضعیت فقط و فقط مردم را نسبت به نماینده‌گان خود در شورا بی اعتماد می کند. آنچه شورا از نماینده خود در مجلس، مدیر اشتغال منطقه ویژه و مدیر عامل منطقه ویژه توقع دارند اینکه گزارش های شفاف از روند جذب به شورای شهر عسلویه ارائه نمایند. تا ببینم اشکال کار کجاست و چرا تاکنون نباید در عسلویه جویای کار بومی باشد. (عسلویه نیوز)

توصیه و سفارشی به جوانان

بی توجهی به مشکلات جوانان می‌تواند به بحران منجر شود



عالی بازدار: پرداختن به مسائل جوانان نیز نظیر بسیاری از موضوعات دیگر، رنگ و لعاب ظاهری دارد. از وجود برنامه معین که رویاهای جوان را به دغدغه و نومیدی سوق ندهد خبری نیست. اشتغال، مسکن، ازدواج و توجه به نخبگان چنان چه از سوی حاکمیت جدی گرفته نشود، یقینا در آینده می تواند به بحران تبدیل شود.

جوان می‌خواهد اورا با ارزش بدانند، او خواهان حق دخالت در سرنوشت خود است و دوست ندارد بین خواسته‌هایش با عملکرد حاکمیت شکاف وجود داشته باشد. متاسفانه به معیارها و مطالبات فوق چندان توجهی نمی شود و این موجب می‌شود، توصیه کردن به جوانان کار ساده‌ای نباشد. اما انتظار می‌رود جوانان در رفتارها و برنامه‌هایشان نکات زیر را مد نظر داشته باشند:

۱-اهل تعاملات اجتماعی باشند و روابط خود را با خانواده و دوستان واقعی تحکیم بخشند.

۲-خود را دوست داشته باشند و با افکار مثبت، افکار منفی را کنار زنند.

۳-ورزش، تحصیل و اخلاق مداری را باهم دنبال کنند.

۴-با کسب اطلاعات بیشتر به تصمیم گیری برسند و از تصمیم گیری بدون اطلاعات پرهیز کنند.

۵-هر کس در زندگی مرتکب اشتباه می‌شود پس مسئولیت اشتباه خود را بپذیرند و از دلایل اشتباه درس گیرند.

۶-برای پیشرفت تلاش کنند و در طول زندگی مدام به دنبال یادگیری باشند.

حکمت و اهلیت نسل جوان



جمیل رزمی: اجازه می‌خواهم تا به دور از هر گونه لفاظی وام دارسخن نغز و حکیمانه شیخ اجل حضرت سعدی شیرازی رحمه الله علیه باشم آن گاه که این گونه آغاز به سخن می‌کند: حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده. بنابراین در جهانبینی حضرت سعدی هنر مایه رفعت و تعالی است لذا در عصر ما به هنر به عنوان یک مهارت در زندگی می‌توان نگاه کرد. پس زندگی برای خود آداب و قواعدی دارد که اگر خوب آن را بلد باشید می توانید در بازی زندگی برنده و پیروز باشید.

جان کلام: با جوانان باید با ادبیات خودشان حرف زد؛ نخست آن که خانه را مأمنی امن برای خود و آرزوهای خود بدانید، دوم جایگاه فردی، اجتماعی و شغلی خودتان راخوب بدانید و برای رسیدن به مراحل بعد هدف گذاری کنید، سوم اینکه باید سعی کنیددر زندگی کمترین هزینه رابرای اشتباهات خود پرداخت کنید پس باموضوعات عاقلانه برخورد کنید و احساسات خود را در جای خود بکار بندید، چهارم این که زندگی یک فرصت طلایی اما محدود است که باید قدر آن را خوب دانست، پنجم این که صادقانه و با تمام وجود خودتان را دوست بدارید و مفهوم عشق به خانواده ، طبیعت و مردم را در وجودتان نهادینه کنید.

درضمن زندگی دوربرگردان ندارد که به فکر جبران آن در درازمدت باشید. نهایت این که همیشه خدا را درنظرداشته باشید که او عالم به همه امور است.

عادت ها و باورها



عبدالخالق ماجدی

توی یکی از خیابانهای بندر بوشهر به مدت چندده سرعت گیری وجود داشت. ولی یک سالی هست که شهرداری اون سرعت گیر را حذف کرده است. هربار که از آن خیابان عبور می‌کنم می‌بینم که تمام خودروها قبل از رسیدن به جای قبلی سرعت گیر، ترمز می گیرند و سرعت شان را کم می‌کنند!

"عادت" یکی از اصل‌های طبیعت بشری هست که مثل "تجربه" براساس "تکرار" و به صورت تدریجی برساخته می‌شود ولی با "تجربه" تفاوت دارد ولی شکل گیری "عادت" حتما مستلزم "تجربه" هست و جالب اینست که "عقل تجربی" از "عادت" زاده می‌شود.

ژیل دلوز در کتاب "تجربه گرایی و سوبژکتیویته" جمله زیبایی دارد:"عادت" به "فهم" اجازه می دهد که براساس "تجربه"، "استدلال" کند!

لُب مطلبی که می‌خواهم دراین نوشته به آن اشاره کنم این است که آیا همه "عادت"های ما واقعی و اصیل هستند؟! ترمز گرفتن رانندگان در آن خیابان یک عادت غیرواقعی هست و آنها خیال می‌کنند که آن جا هنوز سرعت گیر است. خیال می‌کنند یعنی "تخیل" می‌کنند و این تخیل در اثر "عادت" یک "باور" تولید می‌کند. باوری که واقعی و اصیل نیست چون که فهم و استدلال؛ یعنی نتایج و تعمقات پیشاباوری، براساس جزییات واقعی یک موضوع، برساخته نشده‌اند.

ترمزگرفتن در این مورد خاص، کنش یک تخیل و بالطبع یک باور غیرواقعی است. باور چه واقعی و یا چه غیرواقعی منجر به کنش و واکنش می‌شود.

اگر در محل سرعت گیری که دیگر وجود خارجی و عینی ندارد تصادفی اتفاق بیفتد تجربه تصادف با تجربه‌های قبلی ترمز گرفتن که سرعت‌گیر وجود داشته است تجمیع می‌شود و یک تجربه کاذب شکل می‌گیرد که در ترددهای بعدی، خودش داستان سرتاسر غیرواقعی و فکاهی می‌شود و بازی‌های ذهنی پیچیده‌ای شکل می‌گیرد.

ما براساس "عادت"هایمان زیست می کنیم و متاسفانه "خودآگاهی" نداریم یعنی این که بر سوژه‌های زندگی، آگاهی نداریم چون که زندگی چیزی غیراز سوژه‌هایش نیست. زیست‌مان را به یک اُبژه کل تبدیل کرده‌ایم و از سوژه‌های زندگی غافل مانده‌ایم. زندگی‌ای که تک تک لحظاتش بدون بازگشت است. ذهن و افکارمان برده "عادتها" شده‌اند و فکر می کنیم که اعمالمان مطیع "اراده"مان هستند. باید به سوژه‌های زندگی با دقت بیشتری بنگریم تا عادتها/تخیلات/باورهای خود را تصحیح کنیم و به شناخت بهتری از زندگی برسیم.

کلاهبرداری رایانه‌ای با شگرد کاریابی در بوشهر

رئیس پلیس فتا استان از شناسایی کلاهبردار اینترنتی با شگرد کاریابی در استان بوشهر خبر داد.

اخیراً پیامی با عنوان استخدام در پتروشیمی کاویان در گروه‌های واتس‌آپی انتشار یافت که میزان بازنشر آن هم گسترده بود. مشخص گردید که این آگهی هیچ ارتباطی به شرکت پتروشیمی کاویان نداشته و توسط یک فرد کلاهبردار، طراحی شده و در حقیقت، کلیه مبالغ پرداختی متقاضیان برای ثبت‌نام استخدام در حساب فرد کلاهبردار واریز شده است. پیگیری تکمیلی و تخصصی تا مرحله دستگیری فرد کلاهبردار در اولویت اقدامات پلیس فتا شهرستان عسلویه قرار گرفته است.

خاطره ای از دوران نوجوانی

سنج و دمام در اردوی دانش آموزی



ابراهیم بشکانی

خردادماه سال ۱۳۵۱ ، امتحانات ترم آخر کلاس دوم یا همان کلاس یازده شروع شده بود ، بچه‌های هنرستان حاج جاسم اگر از نظر درس خواندن کمی تنبل بودند ولی در رشته‌های فوتبال و تئاتر و موسیقی و به طور کل هنر بسیار فعال و زرنگ بودند. یک روز بعد از اتمام یکی از امتحانات، همکلاسیم آقای علی درخشانیان که پدرش از بانیان مسجد زیارتی‌های بوشهر بود خبر داد که امسال قرار است سنج و دمام ببریم در اردوی تابستانه رامسر به عنوان موسیقی محلی بوشهر به اجرا بگذاریم به همین خاطر اسم شما و تعدادی از همکلاسی‌ها از جمله آقایان شاهرخ موافق، محمدرضا صفوی، موسی نسترن، سیروس هاتفی و صادق زالی و....... برای اعزام به اردو نوشتم، می آیی؟

گفتم: آره چرا نیام.

خلاصه امتحانات تمام شد و اواسط تیرماه آماده رفتن به رامسر شدیم. روز موعود فرا رسید، خیلی خوشحال بودم چون تا اون موقع شمال نرفته و ندیده بودم فقط تعریفش را شنیده و از زیبایی‌هایش برایم تعریف کرده بودند.

یکی از روزهای پنج‌شنبه تیرماه برای حرکت تعیین شد، صبح روز موعود که رسید. صبح زود من ساکم بر دوش گرفتم و از خونه زدم بیرون و به جلو درب اموزتربیتی آموزش و پرورش رسیدم، تعدادی پسر و چند دختر همراه با ساک و وسایل سفر آنجا بودند، بعد از دقایقی تقریباً همه جمع شده بودیم که دو تا اتوبوس روبرویمان ترمز کردند، آقایی پیاده شد و گفت: پسر ها یک اتوبوس و دخترا اتوبوس دیگر سوار شید تا بریم ، سریع سوار شدیم و اتوبوس براه افتاد و در شهر برازجان ایستاد، در آنجا تعدادی دختر و پسر که از شهرستانهای مختلف استان آنجا جمع شده بودند به ما پیوستند و سوار شدند و همگی به راه افتادیم. (در اردوی رامسر از همه رشته های هنری شرکت می‌کردند و کسانیکه در مسابقات رتبه می‌آوردند به اردو اعزام میشدند.) به دالکی که رسیدیم اتوبوس‌ها گوشه‌ای توقف کردند.

چون تعدادی از دخترا و پسرا یا خواهر و برادر بودند یا اقوام و یا با هم آشنا بودند و می‌خواستند پهلوی هم باشند، سرپرست اردو گفت میتوانید جایتان را عوض کنید.

ضمن اینکه اعتماد کامل بین همه بچه‌های بوشهر بود. اتوبوس از بوشهر مستقیم رفت تا تهران، در بین راه بچه‌ها چون همه جوان و اهل دل و هنرمند بودند بزن بکوب راه انداختند همراه با جُک گفتن و خاطره گویی به طوری که دوری راه را احساس نکردیم. به تهران که رسیدیم از قبل مدرسه‌ای برای خوابیدنمان در نظر گرفته بودند، موقع خواب که شد برای پسرا در حیاط جا انداختند و دخترا در کلاس‌ها و بعد از کلی برنامه و خندیدن، خوابیدیم.

صبح زود از تهران زدیم بیرون، خیلی از بچه‌ها مثل من اولین سفرشون به شمال بود بهمین خاطر خیلی خوشحال و شاد بودند، از جاده تهران قزوین رفتیم که به رشت منتهی می‌شد. در بین راه قزوین به رشت یکی از اتوبوس‌ها پنچر شد و این باعث شد همه پیاده شوند و از طبیعت کوهستان و سرسبزی جاده نهایت استفاده و لذت ببرند. به غیراز سرپرست کاروان بقیه همه جوان و محصل بودن و شاد و سرحال و فکری به جز رسیدن به اردوگاه رامسر (اردوگاه میرزاکوچک خان جنگلی) نداشتند. عصر جمعه به مقصد رسیدیم.

پسران به یک طرف اردوگاه و دختران به طرف دیگر راهنمایی کردند و در چادرهای مخصوص، اسکان دادند و پس از توجیه چگونگی رفتار در اردوگاه و انضباط اردوگاهی و دادن برنامه روزانه، بین همه کوپنهای غذا تقسیم کردند.

فردا بعد از صبحانه و مراسم پرچم، کلاسهای آموزشی هنرهای مختلف برای هر رشته جداگانه شروع شدتا ظهر، سپس نهار خوردیم، بعدازظهرها کلاس‌ها تعطیل و برنامه تفریحات تا غروب بود، و بعد از خوردن شام همه در آمفی تئاتر جمع می‌شدند و هر شب یکی دو استان برنامه موسیقی محلی استان‌شان اجرا می‌کردند تا پاسی از شب تا نوبت برنامه بوشهر رسید.

عصر آن روز به کمک و راهنمایی جعفر بردکنیا که از اِشکون زنهای قهّار و زبردست بوشهر بود، دمام‌ها را بند کشی کردند و آماده اجرا شدند.

قبل از اجرا طبق معمول لباس محلی بوشهر برای دمام زدن، همه عرقچین سفید بر سر و زیر پیراهن سفید به تن و چفیه یا شالی دور کمر بستیم و به محض شنیدن صدای بوق از پشت صحنه شروع به زدن کردیم و وارد صحنه شدیم.

همه حُضار تعجب کرده بودند چون تاکنون چنین برنامه‌ای ندیده بودند و به همراه ریتم سنج و دمام شروع به کف زدن کردند، بخصوص حرکات زیبای بدن جعفر هنگام اشکون زدن حال و هوای دیگری داشت و بسیار مورد توجه همگان قرار گرفت و به درخواست تلویزیون اون زمان، روز بعد هم اجرا تکرار شد و برای اولین بار دمام از



تلویزیون سراسری پخش گردید و همه با این موسیقی سنتی آشنا شدند، این برنامه‌ها به مدت یک هفته یعنی تا پنجشنبه شب که مراسم اختتامیه بود ادامه داشت که در این شب با مجری گری آقای مستجاب الدعوه که از مجریان توانمند آن زمان رادیو ایران بود، اردو خاتمه یافت، چند برنامه دیگر هم بود که مورد استقبال همه قرار گرفت و همه لذت بردند. البته در بین برنامه‌های روزانه برنامه‌های دیگری مانندگردش در شهر هم گنجانده بودند.

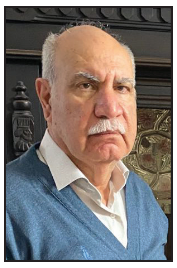
صبح روز جمعه بعد از خداحافظی با دوستانی که آنجا باهم آشنا شده بودیم، وسائل را جمع کردیم و عازم بوشهر شدیم و در بین راه برگشت در شهر رامسر برای خرید سوغات ایستادیم.

هنگام برگشت دیگه اون شور و هیجان آمدن را نداشتیم و اکثراً ناراحت و مغموم از اینکه بنظرشان برنامه زود تمام شده، بی حوصله وساکت بودند. عصر شنبه به بوشهر رسیدیم، خانواده‌ها برای استقبال بچه‌هاشون آمده بودند، پس از خداحافظی از یکدیگر هرکس به طرف خانه خود روان شد و این خاطره خوش تا همیشه در ذهن‌ها باقی ماند.

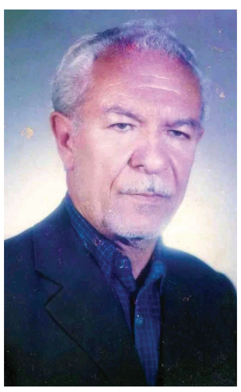
یادی از معلم زنده یاد علی پورجعفر

معلمی که دلسوز و محبوب بود

غلامرضا شریفی خواه



مدرسه بوذر جمهر در آخر خیابان لیان امروزی و خانه ما در محله دهدشتی بندر بوشهر واقع بود. این مدرسه ۹ کلاس داشت و کلاس های بالاتر در دبیرستان سعادت دهم و یازدهم و دوازدهم در سه رشته ادبی و طبیعی و ریاضی بود. من کلاس اول و دوم و نصف سال تحصیلی کلاس سوم در این مدرسه بودم و بعد ما را به دبستان ملی سعادت بردند. مدرسه نوساز که تا چند سال پیش اداره آموزش و پرورش شهرستان بود و من کلاس سوم، پهلوی خواهرم در محله سیاهگل ها در جبری بودم. در زمستون وقتی بارون چند روزه می‌بارید راهی برای رفتن به مدرسه نبود و ما باید کفش و کتاب را دور گردن آویزان می کردیم و به مدرسه میرفتیم. در بین راه میدون عمیقی بود که می گفتند میدون کمالی. زیر آب ناپدید بود و چند روز ما با مشکلاتی به مدرسه می رفتیم و مدرسه هم تعطیل نمی کردند.



معلم عزیز و مهربانم آقای پور جعفر بود که اهل شیراز، واقعاً معلم بود. در هر امور و نه فقط سر کلاس. حیاط مدرسه بزرگ اندازه زمین استادیوم ورزشی بود. آقا معلم وقتی وارد مدرسه می شد به همه بچه ها سلام می کرد و خم می‌شد و حتی بچه ها را می بوسید. اگر در کلاس دانش آموزی درسی بلد نبود با مهربانی بفرما بنشین می گفت. بچه‌ها را از نظر خانوادگی میشناخت که چه کسی وضع مالی خوبی ندارد. در دفتر مشق این بچه‌ها پول اسکناس می گذاشت و این بچه ها پهلوی هم زمزمه می کردند و می‌فهمیدند از کجاست و دیگر روزهای بارانی زنگ ورزش قصه های شیرین و جالب چنان تعریف می کرد مانند این که داری یک فیلم نگاه می کنی با حرکات دست و صورت و بدن.

او اهمیت به کاردستی زیاد می‌داد. ما تخته سه لایه صندوق چای فله فراهم می کردیم و با اره مویی که قبلاً نقش کشیده بودیم، می بریدیم و با کمک معلم کار می کردیم. دانش آموزی با کمک معلم برج ایفل پاریس درست کردند و در دفتر مدرسه گذاشتن و مدیر هم آقای علی فروتن که شخص خوب و مهربان، خدا آنها را بیامرزد و زنگ نقاشی به دلخواه میکشیدیم. یک روز آقا معلم نشست و گفت بچه ها من را نقاشی کنید. جدول ضرب خیلی راحت یاد گرفتیم هر روز ده دقیقه مانده به زنگ تعطیلی جدول ضرب در تابلو می‌نوشت و ما با دو انگشت در کف دست دیگری میزدیم و با آهنگی خاص با هم می‌خواندیم و بچه ها را تا دروازه همراهی می کرد و در روزهای بارانی چند تا دانش آموز در زیر چتر خود قرار می‌داد. آنهایی که در دانشسرای مقدماتی تحصیل می کردند که در آینده معلم شوند بیشتر سر کلاس آقای پورجعفر می‌آمدند. اگر دانش آموزی دارای خواهر یا برادری می شد به آن دانش‌آموز می گفت شیرینی بیاور و با بچه ها می خوردند. تغذیه با دانش آموزان می خورد و همیشه شیک و خوشحال در بین مردم ظاهر می‌شد. آن زمان هم حقوق معلمی از دیگر کارکنان دولت کمتر بود ولی گلایه نمی کرد و کار خیرش را انجام می داد، او در میان مردم بوشهر محبوب بود. روحش شاد.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

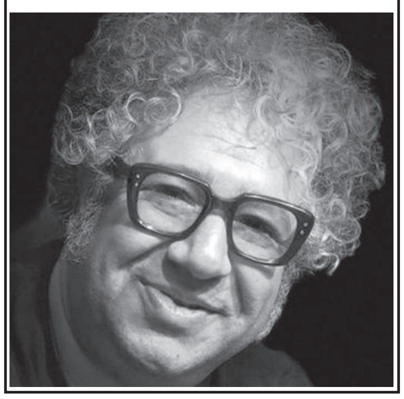


برای جان و آزادی انسان ارزش قایل شویم



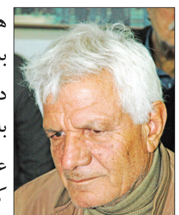
دکتر عبداله آورا: برای جان و آزادی انسان ارزش قایل شویم تا ظلم نتواند بر ما مسلط شود. اگر بر جامعه‌ای ظلم مسلط شود، به هیچ وجه آن جامعه توسعه پیدا نمی کند.

جای نویسنده و شاعر که تنها ابزارش قلم است، زندان نیست. آینده کشورمان را با زندان کردن نویسنده و شاعر به سمت خرابی هل ندهید! مرگ «بکتاش آبتین» مرگی مظلومانه است و رفتارهای منتهی به این مرگ، رفتارهایی غیر خردمندانه بوده است. باید به این رفتارها و این سبک برخورد با اهل قلم پایان داده شود.



انسان های ارزشمند برای زادگاه خود

ناصر علیخواه

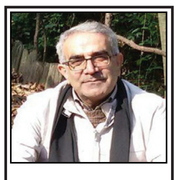


هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد
درد باید عمر سوز و مرد باید گام زن
عمرها باید که تا یک کودکی، از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن (سنایی)

به پاسداشت رحلت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ سلمان بحرانی طاب وسرا با عرض تسلیت و تعزیت به محضر آیات عظام منطقه و خانواده معظم آن روحانی معزز و توفیق در جوار مقربین الهی برای آن زنده یاد، انشاالله و تعالی ...
استان بوشهر به ویژه منطقه دشتی از دیرباز مهد پرورش علما و روحانیون تاثیرگذار بوده که در فلسفه دینی و فرهنگی اسلامی و نقش موثری در پیروزی انقلاب اسلامی با کمک نیروهای مردمی برای مبارزه با استعمار و استکبار نقش کلیدی و هدایتی داشته اند. که این اوصاف از گذشته دور تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا مرز جان فشانی نقش اساسی داشته و دارند که خود موجب فخر مباهات است، که نخستین عالم و دانشمند «آیات الله حاج سید علی نقی دشتی« است که در سال ۱۳۹۰ هجری قمری و روستای میان خره تاسیس مدرسه علمیه می کند و با یک اعلامیه ای به همه نقاط جنوب اعلام می فرمایند: «هر کس مایل به کسب علم و دانش است و به نان و پیاز ما راضی است به حوزه علمیه ما بیاید.» هزار رحمت حق به روانشان باد و راهشان پر رهرو انشالله.

زمان دل به کسی داده ام من درویش
که نیستش به کس از تاج و تخت پروایی

جوانان حاملان آگاهی‌های جدید



دکتر سعید معدنی

چند سال قبل به یک متخصص قلب که سالهای سالمندی و بازنشستگی را می‌گذراند و در نزدیکی منزل‌مان مطب داشت، مراجعه کردم. چندی بعد جهت تکمیل درمان با پرونده و داروهای پزشک مذکور به نزد پزشکی جوان که او نیز تخصص قلب داشت و از آشنایان بود، مراجعه کردم. پزشک جوان، متخصص سالمند را می‌شناخت و به طنز گفت می‌دانی زمانی که وی دانشجو بوده دو تا داروی قلب بیشتر نداشتیم؟ (هر دو خندیدیم) و ادامه داد داروهایی که وی تجویز کرده خوب است اما داروهای جدیدتری در بازار است که موثرتر بوده و عوارض کمتری دارد.

در این سخن پزشک جوان، نکته‌ای نهفته بود، این که جوانان حاملان اطلاعات و آگاهی‌های نو در در همه عرصه‌های علمی، هنری و اجتماعی هستند. نیاز به توضیح نیست که افراد سالمند صبوری و تجربه بیشتری دارند و حتی بعضا پا به پای جوانان در کسب اطلاعات جدید می کوشند و سعی می کنند دانش‌شان به روز باشد اما واقعیت آن است که جوانی و پویایی ذهن جوان چیز دیگریست.

با دیجیتالی شدن هر چه بیشتر جامعه بشری امروز، جهان مدرن جهان انبوه اطلاعات جدید در زندگی روزمره است. بی‌شک درک، تحلیل و طبقه‌بندی این بارش انبوه و مداوم اطلاعات نیاز به ذهن جوان دارد. شاید به همین خاطر است که ما برای رفع مشکلات مثلا موبایل، تبلت و لپتاپ و... به جوانان مراجعه کرده و دست نیاز به سوی آنان دراز می کنیم...

چند وقت قبل یادداشت کوتاهی نوشتم تحت عنوان " جوانان دو تا پیراهن بیشتر از ما پاره کرده‌اند!" منظورم همین احاطه اطلاعات و تسلط و آگاهی ایشان به وسایل و نرم‌افزارهای ارتباطی جدید بود.

شتاب روزافزون عرصه‌های علم و دانش و هنر با توجه به تحولات سریع و عظیم بشری نیاز به ذهن و چابکی جوانی دارد، و جوانان نوآوران و حاملان دانش جدید هستند. از همین‌جاست که فرار مغزها و مهاجرت جوانان مستعد و باهوش از کشور اهمیت می‌یابد و خروج ایشان فاجعه ملی محسوب می‌شود. فاجعه آمیزتر این که این جوانان به مرور زمان با کشور زادگاه‌شان بیگانه شده و احتمال بازگشت و یا خدمت رسانی‌شان به سرزمین اصلی خود کم شود.

جوانان مستعد، باانگیزه و بانشاط، موتور حرکت، توسعه و پیشرفت هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند، به همین خاطر حاکمان و برنامه‌ریزان کشورهای توسعه یافته در جهان، از جوانان خود صیانت و حمایت می کنند و در صورت پذیرش مهاجر از سایر ملل، جذب جوانان دانشمند و حرفه‌ای را در اولویت خود قرار می‌دهند.

موضوع انشا: جوانی

دکتر پرستا حیدری



لغت‌نامه دهخدا: جوانی. [ج َ] (حامص) ضد پیری. شباب. حداثت. (دهار)

هیچ است وجود و زندگانی هم هیچ / وین خانه و فرش باستانی هم هیچ / از نسیه و نقد زندگانی همه را/ سرمایه جوانی است جوانی هم هیچ. (خاقانی)

من فکر می‌کنم جمع عمر حاصل جمع دو مفهوم است؛ خاطره‌ها و آرزوها. در نیمه اول زندگی آرزوها سنگینی می کنیم. امیدها، رویاهای دور و دراز، تلاش‌ها در جهت رسیدن... نیم دیگر هم خاطرات. وقتی تعداد و وزن خاطره‌هایت از آرزوها سبقت می گیرد، یعنی تو رفته رفته در حال پیرشدنی... در دنیای ما آرزوها ناگزیر به مختصات تاریخ و جغرافیا زنجیر شده‌اند.

درون مایه‌ی دغدغه‌های یک نسل خواه ناخواه یک پایان مشترک دارد. اما مساله اصلی این است، جوان ایرانی چه چیز می تواند آرزو کند، و چه چیز می تواند از آرزو کردن دورش کند؟ من آرزوهایم چه بود؟ چه چیز مرا به آنها رساند؟ چه چیز مرا دور، منصرف یا دلزده کرد؟

اصلا آرزو چه مفهومی می تواند باشد؟ داشتن شغل خوب، درآمد کافی، سفر، امنیت و آخر هفته‌های مفید و ... را می شود آرزو شمرد؟ یا اینها حق شهروندی یک نفر می تواند باشد؟. وقتی حرف از هدف‌ها، آرزوها و امیدهای ما می شود، بیشترین چیزهایی که می شنویم چکیده‌ی حداقل‌های شهروندی کسی هست که با میزان متوسط تلاش در زندگی‌اش مستحق است که بدست بیاورد.

این یک واقعیت شفاف است. آدمی وقتی می تواند آرزو کند، که دستِ دغدغه‌هایش از مسایل روزمره و ابتدایی فَراتر برود. وقتی چین و شکنج‌های مغز ما دائما در حال پردازش غم نان، ساختن سقف و محکم‌تر شدن جای پا باشد، کمتر انتظار می رود که به ساختن دو بال برای پرواز فکر کنیم.

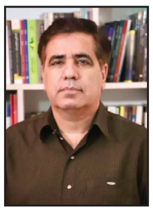
وقتی هنوز در آستانه‌ی میانسال شدن، سقف خیالت درگیر و دار پایه‌های زندگی دست و پا می زند، مفهوم دویدن، انتخاب مسیر پرواز کردن به دورها و دورها را سخت متوجه می شوی...

انگار یک سری مفاهیم انتزاعی بدیهی را لابه‌لای روزمرگی‌های کش آمده جا گذاشته باشی، و هم جایش را فراموش کنی، هم وجودش را...

بله، سهم ما از تمام امیدها و خیال های جوانی، نرسیدن به یک سری بدیهیات بود، جوری که خودت را در یک ساحت دور افتاده و فراموش شده، جا بگذاری...

سلامی و کلامی... یونس قیصی‌زاده

یک زندگی به این جوانان بدهکارید!



این کشور یک زندگی به جوانان بدهکار است؛ یک زندگی عادی که در آن جوانان می توانستند شاد باشند، می توانستند بی‌دغدغه به دانشگاه بروند، می توانستند پس از فارغ‌التحصیلی به سر کاری بروند تا دانش خود را در آن‌جا به کار گیرند و لذت ببرند از تلفیق علم و عمل. شغلی داشته باشند که دست‌شان توی جیب خودشان باشد و هر روز برای گرفتن کرایه تاکسی و خرید چای و قهوه و... جلوی پدر و مادر سر خم نکنند و شرم‌زده نباشند! شغلی که آخر ماه با حقوقش می توانستند برنامه سفر با دوستان را بچینند و درباره تفریح در مناطق زیبا و دیدن جاهای تاریخی و... با هم صحبت کنند، شوق خرید داشته باشند و صدای پیامک واریز حقوق به حساب‌شان آنها را ذوق‌زده کند، روز تولد پدر و مادر یا خواهر و برادر کوچک‌تر با خرید یک کادوی خوب آن‌ها را غافلگیر کنند، امنیت مالی داشته باشند و چه‌بسا اگر والدین هم احتیاج به کمک داشتند، کارت بانکی‌شان را با غرور بدهند تا بگویند روی آنها هم می‌شود حساب کرد.

این کشور یک زندگی به جوانان بدهکار است؛ تا وقتی شرایط اقتصادی‌شان روبراه شد و عاشق شدند، به طور جدی به ازدواج فکر کنند و لذت تشکیل خانواده را در همان جوانی بچشند، نه این که این‌قدر سردرگم نباشند که از یک طرف عشق خود را پیدا کرده و از طرفی آه در بساط برای ازدواج نداشته باشند و حسرت رسیدن به یار را بکشند تا بالاخره قیچی بلاتکلیفی و سردرگمی نخ‌های ارتباط عاطفی را پاره کند و بدانند آخر هر ماجرای عاشق و معشوقی و دوست داشتن، پایانی خوش نیست و به وصال و آرامش و ازدواج ختم نمی‌شود.

این کشور به جوانان یک زندگی بدهکار است؛ که راحت بروند دنبال فکر و اعتقادی که دارند، کتاب‌هایی بخوانند که می‌پسندند، فیلم‌هایی ببینند که به آن علاقه دارند، و بحث‌هایی کنند که به هیجان‌شان می آورد، به هنر و تفریحی بپردازند که دوست دارند؛ آن هم بی‌دغدغه و بدون ترس از عواقب و گرفتاری‌های بعدی!

این کشور به جوانان یک زندگی بدهکار است؛ که خانه خریدن برایشان رویا نباشد، با دیدن ماشین دیگران حسرت نخورند، نداشته‌های حداقلی‌شان کوه عُقده نشود، دست‌های خالی پدر و مادر عذاب‌شان ندهد، هر روز گوش به اخبار ندهند که آیا تحریم دیگری اضافه شده و یا مذاکرات می‌خواهد به سرانجامی برسد، این همه منتظر نباشند که بالاخره کی اوضاع کمی آرام می‌شود تا اقتصاد بالاخره تکانی بخورد و نفتی به فروش برسد و دلاری آزاد بشود و در کنار ولخرجی‌ها و تامین هزینه‌های گزاف خارجی و داخلی و دولتی، بالاخره چیزی هم تهش بماند تا شاید شغلی برای آنها ایجاد شود و خستگی سال‌ها به‌دنبال شغل گشتن و هر بار نه شنیدن، از تن‌شان به‌در رود و دست‌شان به یک شغل واقعی و آبرومندانه بند شود.

این کشور یک زندگی به جوانان بدهکار است؛ تا سال‌های سال شب با رویای شیرین مهاجرت نخوابند و صبح با فکر تلخ نتوانستن از خواب بیدار نشوند و همه این سال‌ها زندگی موقتی داشته باشند، تا تمام فکر و ذکرشان این نباشد که آیا بالاخره فرصت مهاجرت پیدا شود یا نشود. این همه حرص از دست دادن فرصت‌های اندک را نخورند و با اعصابی خراب و روانی رنجور روزها را تکراری و بی‌انگیزه و خسته کننده پشت سر نگذارند.

این کشور یک زندگی به جوانان بدهکار است؛ از خوبی شنیدن و خوب دیدن، آرامش و آسودگی را بدهکار است. این که مجبور نباشند به صورت رگباری خبر فلان اختلاس کلان و فساد مالی و... را بشنوند، کودکان کار و پیرهای تا کمر خم شده در سطل‌های زباله را نبینند، وعده‌های پوچ و ناکارآمدی مسوولان و اخبار اعصاب‌خوردکن رسانه‌های رسمی را تحمل نکنند تا به جای شکوفه‌ی مثبت‌اندیشی، بذر خشم در وجودشان ریشه نزند!

این کشور یک زندگی به جوانان بدهکار است؛ یک زندگی و یک جوانی حتی به همه‌ی میانسالان و سن و سال‌دارانی که زیر بار سنگین همه‌ی این مشکلات، جوانی‌شان را باد برد! این کشور به جوانان و به همه ما یک زندگی دیگر بدهکار است، یک زندگی معمولی، یک زندگی که بشود اسمش را زندگی گذاشت!